



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

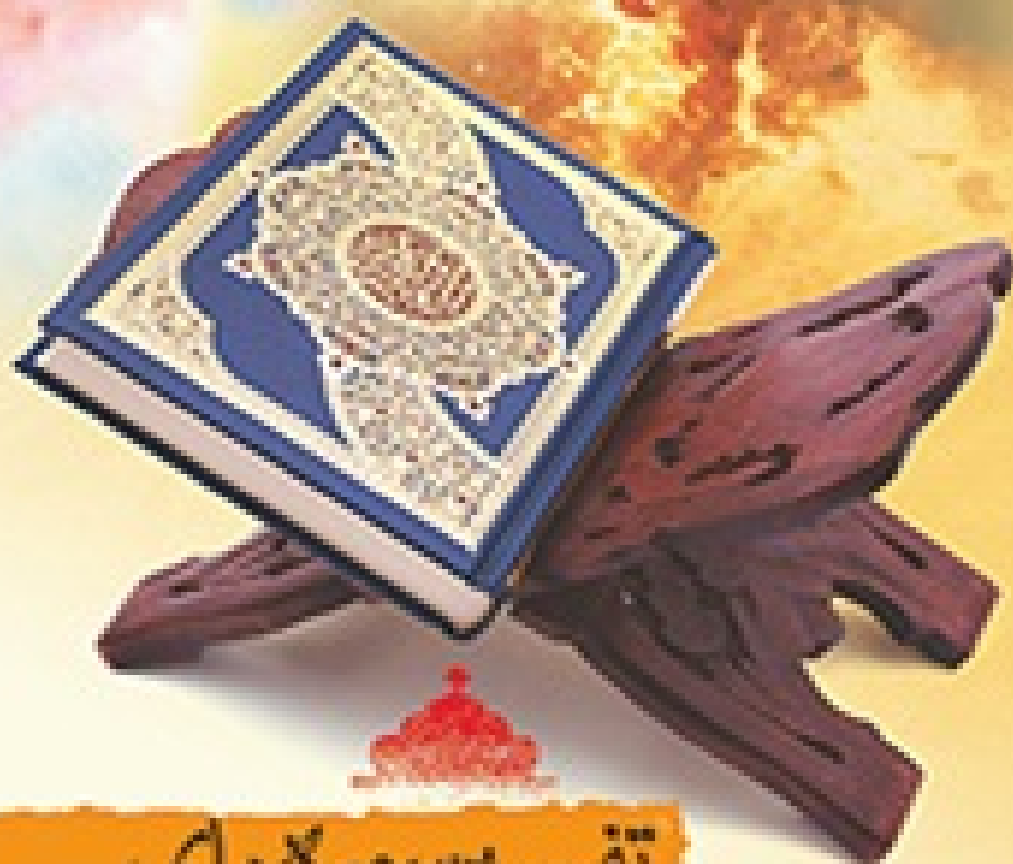
Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



تفسیر سوره های

واقعه و الرحمن

محسن قرآنی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه

نویسنده:

علی محمد متوسلی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	تفسیر سوره های الرحمن و واقعه
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	سیمای سوره الزحمن
۱۱	اشاره
۱۲	۱- آیات ۱ و ۲
۱۶	۲- آیه ۳
۲۰	۳- آیه ۴
۲۲	۴- آیات ۵ و ۶
۲۳	۵- آیات ۷ تا ۹
۲۶	۶- آیات ۱۰ تا ۱۳
۳۰	۷- آیات ۱۴ تا ۱۶
۳۲	۸- آیات ۱۷ و ۱۸
۳۳	۹- آیات ۱۹ تا ۲۵
۳۶	۱۰- آیات ۲۶ تا ۲۸
۳۷	۱۱- آیات ۲۹ و ۳۰
۳۹	۱۲- آیات ۳۱ و ۳۲
۴۱	۱۳- آیات ۳۳ و ۳۴
۴۳	۱۴- آیات ۳۵ و ۳۶
۴۴	۱۵- آیات ۳۷ تا ۴۰
۴۵	۱۶- آیات ۴۱ و ۴۲
۴۷	۱۷- آیات ۴۳ تا ۴۵
۴۹	۱۸- آیات ۴۶ تا ۵۳

۵۲	۱۹- آیات ۵۴ تا ۵۹
۵۴	۲۰- آیات ۶۱ و ۶۱
۵۶	۲۱- آیات ۶۲ تا ۶۷
۵۸	۲۲- آیات ۶۸ تا ۷۸
۶۱	سیمای سوره واقعه
۶۱	اشاره
۶۲	۱- آیات ۱ تا ۶
۶۵	۲- آیات ۷ تا ۱۶
۶۸	۳- آیات ۱۷ تا ۲۴
۷۰	۴- آیات ۲۵ و ۲۶
۷۱	۵- آیات ۲۷ تا ۴۰
۷۴	۶- آیات ۴۱ تا ۴۸
۷۸	۷- آیات ۴۹ تا ۵۶
۸۰	۸- آیات ۵۷ تا ۶۰
۸۲	۹- آیات ۶۱ تا ۶۷
۸۴	۱۰- آیات ۶۸ تا ۷۴
۸۶	۱۱- آیات ۷۵ و ۷۶
۸۷	۱۲- آیات ۷۷ تا ۸۰
۹۰	۱۳- آیات ۸۱ تا ۸۷
۹۳	۱۴- آیات ۸۸ تا ۹۶
۹۶	درباره مرکز

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه

مشخصات کتاب

سرشناسه: متوسلی، علی محمد، ۱۳۴۷ - گردآورنده

عنوان قرارداد: تفسیر نور. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر سوره های الرحمن و واقعه / گردآوری علی محمد متوسلی.

مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۸۴ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۵۲-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتاب حاضر برگزیده ای از "تفسیر نور" تالیف محسن قرائتی است.

عنوان دیگر: تفسیر نور.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: تفاسیر (سوره رحمان)

موضوع: تفاسیر (سوره واقعه)

شناسه افزوده: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴- تفسیر نور. برگزیده

رده بندی کنگره: BP۹۸/ق۳۵ت۱۸ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۲۳۳۰۵

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « سیمای سوره الرحمن

این سوره هفتاد و هشت آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است و «الرَّحْمَن» همچون «اللَّهِ» از نام ها و صفات مخصوص خداوند می باشد.

امام کاظم ۷ فرمود: هر چیزی عروسی دارد و عروس قرآن، سوره الرَّحْمَنِ است. (وسائل، ج ۴، ص ۳۵۱)

در این سوره، آیه ی (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) سی و یک مرتبه تکرار شده که بیشترین تکرار در کل قرآن است. جالب آنکه این آیه تکراری، هم انسان ها را مورد خطاب قرار داده و هم جَنِّیان را، که کدام یک از نعمت های بی شمار الهی را تکذیب می کنید؟

در سوره قبل، هشدار تکرار شده بود: (عذابی و نذری)، در این سوره نعمت ها تکرار می شود. (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا...)

سوره قبل با قیامت شروع و با قدرت الهی تمام شد: (اقتربت الساعة... ملیک مقتدر) ولی این سوره با رحمت شروع و با اکرام الهی پایان می پذیرد. (الرَّحْمَن... ذی الجلال و الاکرام)

۱- آیات ۱ و ۲

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۱ و ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

الرَّحْمَنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲)

خداوند رحمان، قرآن را آموخت.

نکته ها:

* خداوند، رحمان است. (الرحمن)

پیامبرش، مایه رحمت است. (و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين) (انبیاء، ۱۰۷)

قرآنش نیز رحمت است. (و رحمة للمؤمنين) (اسراء، ۸۲)

* «رحمن» نام مخصوص خداوند است که ۱۶۹ بار در قرآن آمده و ۱۱۴ مرتبه در هر «بسم الله» تکرار شده است.

* در مواردی از قرآن، کلمه «الرحمن» به جای «الله» بکار رفته است:

(قالوا اتخذ الله ولدا) (بقره، ۱۱۶)؛ (قالوا اتخذ الرحمن ولدا) (مریم، ۸۸)

(اتاكم عذاب الله) (انعام، ۴۷)؛ (يمسك عذاب من الرحمن) (مریم، ۴۵)

(قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن) (اسراء، ۱۱۰)

* در آیین سخنوری و نگارش، سرفصل سخن، نشانه و نمودار تمام سخن است. در اینجا نیز چون سوره نگاهی به نعمت های الهی دارد، در آغاز آن (الرحمن) آمده است.

* قرآن، باید محور امور باشد. در سوره قبل (قمر)، بارها آسان بودن قرآن مطرح شد: (لقد يسرنا القرآن للذكر) در این سوره خدا، اولین معلم آن معرفی می شود. (علم القرآن)

* علمی جلوه ی رحمت است که آموزش خدا باشد. (الرحمن علم)

علمی جلوه ی رحمت است که جامع باشد. (تبیانا لكل شیء) (نحل، ۸۹)

علمی جلوه ی رحمت است که پاداشی از ما نخواهد و بر اساس رحمت باشد.

ص: ۶

(الرَّحْمَنُ عَلَّمَ)

علمی جلوه ی رحمت است که در هر زمان کاربرد داشته باشد.

علمی جلوه ی رحمت است که بصیرت آفرین و تقوا آفرین باشد.

علمی جلوه ی رحمت است که سعادت فرد و جامعه و این جهان و آن جهان را تأمین کند.

* تعلیم قرآن توسط خداوند (علم القرآن)، یعنی:

تعلیم حقّ. (نزل عليك الكتاب بالحق) (آل عمران، ۳)

تعلیم داوری. (أنزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس) (نساء، ۱۰۵)

تعلیم آنچه فراگیری آن از راه های عادی ممکن نیست. (و علمك ما لم تكن تعلم) (نساء، ۱۱۳).

تعلیم برهان. (قد جاءكم برهان) (نساء، ۱۷۴)

تعلیم عمل صالح. (و الذين يمسكون بالكتاب... انا لانضیع أجر المصلحين) (اعراف، ۱۷۰)

تعلیم موعظه، شفای دل، هدایت و رحمت. (قد جائتكم موعظه من ربكم و شفاء لما فی الصّیدور و هدی و رحمه للمؤمنین) (یونس، ۵۷)

تعلیم غیب. (ذلك من أنباء الغیب) (یوسف، ۱۰۲)

تعلیم بهترین داستان ها. (نحن نقصّ عليك أحسن القصص) (یوسف، ۳)

تعلیم شناخت حقایق. (تبیانا لكلّ شیء) (نحل، ۸۹)

تعلیم برترین ها. (و لایأتونک بمثل الاّ جئناک بالحقّ و أحسن تفسیرا) (فرقان، ۳۳)

تعلیم میزان شناخت حق از باطل. (أنزل الكتاب بالحقّ و المیزان) (شوری، ۱۷)

تعلیم سالم ترین سخن. (لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه) (فصلت، ۴۲)

تعلیم موعظه. (فذكر بالقرآن من یخاف و عید) (ق، ۴۵)

تعلیم رشد. (یهدی الی الرّشد) (جن، ۲)

تعلیم کتابی که بقای آن بیمه شده است. (اَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ) (حجر، ۹)

* سرچشمه قرآن:

قدرت و عظمت: (تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْاَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى) (طه، ۴)

عزّت و حکمت: (تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) (زمر، ۱)

لطف و رحمت: (تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) (فصلت، ۲)

ربوبیت و رشد: (تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ) (واقعه، ۸۰)

پی_ام ها:

۱_ خداوند، اولین معلّم قرآن است. (الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ)

۲_ شریعت، بر اساس رحمت است. (الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ)

۳_ شبهات را باید پاسخ داد. در برابر کسانی که می گویند: قرآن را بشری به پیامبر آموخته است: (يَعْلَمُهُ بَشَرًا) (نحل، ۱۰۳)، باید گفت: خدا آموخت. (الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ)

۴_ تعلیم قرآن به انسان، جلوه ای از رحمت الهی است. (الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ)

۵_ معلّمی، شأن خداوند است. (الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ)

۶_ کار تعلیم و تعلّم، باید بر اساس محبت و رحمت باشد. (الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ)

۷_ قرآن، قابل درک و شناخت برای بشر است. (عَلَّمَ الْقُرْآنَ)

۲- آیه ۳

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیه ۳

خَلَقَ الْاِنْسَانَ (۳)

او انسان را آفرید.

نکته ها:

* آفرینش انسان از جهات مختلف قابل توجه است:

از جهت سیر تکاملی که چگونه از خاک بی جان، موجودی جاندار و باشعور بر می آید.

ص: ۸

از جهت تأمین نیازهای مادی که چگونه جهان طبیعت در تسخیر او قرار گرفته است.

از جهت گرایش های مثبت و منفی که قرآن به برخی از آنها اشاره نموده است، از جمله:

زود نا امید می شود. (قتورا) (اسراء، ۱۰۰)

حریص است. (هلوع) (معارج، ۱۹)

بی تاب است. (جزوعا) (معارج، ۲۰)

زیانکار است. (لفی خسر) (عصر، ۲)

زیاده خواه است. (لیطغی) (علق، ۶)

ستمگر است. (ظلوما) (احزاب، ۷۲)

نادان است. (جهولاً) (احزاب، ۷۲)

شتابزده است. (عجولا) (اسراء، ۱۱)

ناسپاس است. (کفور) (اسراء، ۶۷)

قدرشناس است. (کنود) (عادیات، ۶)

آیات دیگر قرآن، خصوصیات مثبت انسان را این گونه ارائه می دهد:

مسئولیت پذیری، داشتن آزادی و قدرت انتخاب؛

امکان تغییر روش، توبه و انقلاب و جهش درونی؛

دارا بودن استعدادها و ظرفیت های بزرگ درونی؛

ویژگی بی نهایت طلبی؛

جانشین خداوند روی زمین؛

مسجود فرشتگان؛

دارا بودن قدرت تقلید و اثرپذیری یا قابلیت الگو شدن و تأثیرگذاری؛

ترکیبی از تضادها، عقل و فطرت در برابر غریزه و شهوت؛

دارای قدرت تفکر و خلاقیت و ابتکار.

* آنجا که بحث آموزش قرآن است، بر آفرینش انسان مقدم شده

ص: ۹

است. (عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ) امّا آنجا که آموزش علوم دیگر مطرح است، آفرینش انسان مقدم شده است. (خلق الانسان من علق... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ) (علق، ۲ - ۴)

پی_ام ها:

۱_ خداوند، خالق انسان است، نه طبیعت بی جان. (الرَّحْمَنُ... خَلَقَ الْإِنْسَانَ)

۲_ خلقت انسان، جلوه ای از رحمت الهی است. (الرَّحْمَنُ... خَلَقَ الْإِنْسَانَ)

۳_ مؤلف کتاب تشریح، همان مؤلف کتاب تکوین است. (عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ)

۴_ قرآن، بر انسان، شرافت و تقدم دارد. (فكر و معرفت، بر جسم و طبیعت مادی مقدم است.) (علم القرآن، خلق الانسان)

۵_ قرآن، سرآمد تمام کتاب ها و انسان، سرآمد تمام مخلوقات است. (عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ)

۶_ انسان، در سایه فراگیری قرآن، به کمال خلقتش دست می یابد. (عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ)

۳-آیه ۴

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیه ۴

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (۴)

به او بیان آموخت.

نکته ها:

* حضرت علی ۷ می فرماید: «لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَيَّ مِنْ أَنْطَقِكَ وَبَلَاغَهُ قَوْلِكَ عَلَيَّ مِنْ سَدِّدِكَ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۱) تندی و تیزی زبانت را برای کسی که تو را سخن گفتن تعلیم داده قرار مده و بلاغت و زیبایی کلامت را به رخ کسی که گفتار تو را قاعده مند و زیبا کرده، مکش.

* قدرت بیان و سخن گفتن، هدیه الهی به انسان است و قرآن برای شیوه بیان دستوراتی داده است، از جمله:

ص: ۱۰

مستدل و محکم باشد. (قولاً سدیداً) (نساء، آیه ۹)

پسندیده و به اندازه باشد. (قولاً معروفاً) (بقره، آیه ۲۳۵)

نرم و مهربانانه باشد. (قولاً لئیناً) (طه، آیه ۴۴)

شیوا و رسا و واضح باشد. (قولاً بلیغاً) (نساء، ۶۳)

کریمانه و بزرگوارانه باشد. (قولاً کریماً) (اسراء، ۲۳)

زیبا، نیکو و مطلوب باشد. (قولوا للناس حسناً) (بقره، ۸۳)

بهترین ها گفته شود. (يقولوا الّتی هی احسن) (اسراء، ۵۳)

حتّی مجادلات و گفتگوهای انتقادی، به بهترین وجه باشد. (جادلهم بالّتی هی احسن) (نحل، ۱۲۵)

پی-ام ها:

۱- علم، برترین کمالی است که خداوند به انسان عطا کرده است. (عَلْمٌ... عَلْمُهُ) (علم و تعلیم قبل و پس از خلقت انسان تکرار شد)

۲- زبان و لغت خاص مهم نیست، اصل قدرت بیان مهم است. (عَلْمُهُ الْبِیَان)

۳- زبان، وسیله بیان است، اصل بیان هدیه الهی است. (عَلْمُهُ الْبِیَان)

۴- پدر و مادر، قوه ی سخن گفتن را که خداوند در نهاد هر نوزادی نهفته است، آشکار می کنند و به فعلیت می رسانند. (عَلْمُهُ الْبِیَان)

۵- آفرینش انسان در میان دو تعلیم الهی قرار گرفته است. (عَلْمُ الْقُرْآن، خلق الانسان، عَلْمُهُ الْبِیَان)

۶- قدرت بیان، جلوه ای از رحمت الهی است. (الرّحمن... عَلْمُهُ الْبِیَان)

۷- کسانی که توانایی سخن گفتن به چند زبان را دارند، هنر خود را از خدا بدانند. (عَلْمُهُ الْبِیَان)

۸- علمی مورد ستایش است که بیان شود. (عَلْمُ الْقُرْآن... عَلْمُهُ الْبِیَان)

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۵ و ۶

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۵) وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (۶)

خورشید و ماه، حساب معینی دارند. و گیاه و درخت (برای او) سجده می کنند.

نکته ها:

* «حُسبان» بر وزن «عُفران»، مصدر به معنای «حساب» است. خورشید و ماه حساب دارند. حجم آنها، وزن و جرم آنها، حرکات گوناگون، مدار حرکت، فاصله آنها نسبت به یکدیگر و نسبت به دیگر کرات، مقدار حرکت و مقدار تأثیر آنها بر روی یکدیگر، همه و همه حساب دارد و حساب آنها به قدری دقیق است که دانشمندان، زمان دقیق ماه گرفتگی، خورشید گرفتگی و تحویل سال نور را از مدت ها پیش اندازه گیری و پیش بینی می کنند.

* «نجم» هر روئیدنی است که ساقه ندارد و «شجر» روئیدنی است که ساقه دارد. مراد از «نجم» در این آیه به قرینه «شجر»، گیاه است، نه ستاره آسمان. (تفسیر المیزان)

* بر اساس آیات قرآن، خورشید و ماه و ستارگان، مدار دارند و همه به سویی در تکاپو و شناورند، (كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) (انبیاء، ۳۳ و یس، ۴۰) و عمر تعیین شده دارند. (كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى) (رعد، ۲؛ فاطر، ۱۳؛ زمر، ۵)

* گردش شب و روز و پیدایش فصل ها، یک زمان بندی ساده و در عین حال دقیق، برای همه ی مردم در همه ی مکان ها و زمان هاست. برنامه های عبادی اسلام همچون نماز و روزه، بر اساس طلوع و غروب خورشید و گردش ماه در ایام سال تنظیم شده است. چنانکه در قرآن می خوانیم: (أَقِمِ الصَّلَاةَ لَدُلُوكَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ) (اسراء، ۷۸) از هنگام زوال آفتاب تا اول تاریکی شب و به هنگام صبح، نماز را به پا دار.

(وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا) (طه، ۱۳۰) پیش از طلوع خورشید و پس از غروب آن، خداوند را تسبیح و ستایش کن.

ص: ۱۲

(ثم اتموا الصيام الى اليل) (بقره، ۱۸۷) و روزه را تا شب هنگام تمام کنید.

و در روایات آمده است: «صم للزّویه و افطر للزّویه» (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۷) روزه را با دیدن ماه رمضان آغاز و با دیدن ماه شوال تمام کن.

* شاید منظور از سجده گیاه و درخت در آیه، خضوع تکوینی آنها در برابر فرامین الهی است که مسیری را که خدا برای آنها تعیین کرده، بی کم و کاست پیموده و تسلیم قوانین آفرینش اند.

پیام ها:

۱_ زمین و آسمان، تحت یک نظام اداره می شوند. (الشمس والقمر... النجم والشجر)

۲_ گیاهان زمینی، حیات و رویش خود را مرهون خورشید و ماه آسمانی اند. (الشمس والقمر... النجم والشجر)

۳_ هستی، تسلیم نظامی است که از پیش از سوی خداوند تعیین شده است. (بحسبان... یسجدان)

۵- آیات ۷ تا ۹

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۷ تا ۹

وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (۷) أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ (۸) وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (۹)

و آسمان را بالا برد و قانون و میزان را مقرر کرد تا در سنجش و میزان تجاوز نکنید. و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و در ترازو کم نگذارید.

نکته ها:

* بعد از بیان رحمت الهی و نعمت تعلیم و بیان و حساب خورشید و ماه و سجده موجودات که نوعی توجّه به رابطه خدا با انسان و طبیعت است، این آیات نحوه ی رابطه انسان با جامعه را مطرح می کند.

* قسط در میزان، آن است که نه زیاده خواهی شود نه خسارت و زیان.

* کتاب و میزان متلازم اند. خداوند در سوره حدید می فرماید: (و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط) (حدید، ۲۵) در این آیات نیز، هم به قرآن اشاره شده، هم به میزان: (علم القرآن... ألا تطغوا فی

* تکرار، نشانه‌ی اهمیت است. در آیات پی درپی، سه بار کلمه میزان تکرار شده است که نشان دهنده ضرورت توجه به معیار و وسیله سنجش درست و مطمئن در امور مختلف است. (وضع المیزان...)، (الآن تطغوا فی المیزان...) و (لاتخسروا المیزان)

* بی توجهی به میزان و عدم رعایت انصاف و عدالت در حقوق مردم، انسان را به فسق و فجور می کشاند و فسق و فجور انسان را به تکذیب وامی دارد. در سوره مطففین می خوانیم: (ویل للمطففین) وای بر کم فروشان! سپس می فرماید: (إنّ کتاب الفجار...) و آنگاه: (ویل یومئذ للمکذبین) گویا لقمه‌ی حرام، مقدمه فجور، و فجور مقدمه کفر و تکذیب می شود.

* برای برقراری عدل و میزان، اسلام دستورات دقیق و مهمی دارد تا آنجا که در روایات آمده است: اگر کفش قاضی تنگ است، نباید در آن هنگام قضاوت کند تا مبادا فشاری که به پای او وارد می شود در قضاوتش اثر بگذارد و او را به عجله و بدخلقی وادارد و از قضاوت بر حق منحرف کند!

آداب تجارت

در حدیث می خوانیم: تجارتی ارزشمند است که بر پایه حق و راستی باشد. «التاجر فاجر و الفاجر فی النار الاّ من أخذ الحق و اعطى الحق» (کافی، ج ۵، آداب تجارت)

حضرت علی ۷ دستور داد دینارهای غیر خالص را در چاه بریزند تا به وسیله آن معامله‌ای صورت نگیرد. «القه فی البالوعه حتّی لایباع شیءٌ فیہ غشٌّ» (کافی، ج ۵، ص ۱۶۰)

آن حضرت همه روزه در بازار کوفه قدم می زد و گاهی در وسط بازار می ایستاد و می فرمود: ای گروه تجّار! «قدّموا الاستخاره»، از خدا خیر بخواهید.

«تَبَرَّكُوا بِالسَّهْوَلَةِ»، برکت را در سایه آسان گرفتن بر مردم بخواهید.

«جانبوا الكذب»، از دروغ در معامله دوری کنید.

«و تجانبوا عن الظلم»، از ظلم و بی عدالتی پرهیز کنید.

«و لا تقربوا الربا» (تفسیر نمونه) و به ربا نزدیک نشوید.

پی‌ام‌ها:

۱_ جایگاه آسمان و زمین تصادفی نیست. برافراشتگی آسمان و حجم و اندازه و فاصله ستارگان، حکیمانه و جلوه ای از رحمت الهی است (الرَّحْمَنُ... و السماء رفعها و وضع المیزان)

۲_ عدالت مثل نماز است و باید آن را در جامعه به پاداشت. (واقیموا الوزن)

۳_ میزان و وسیله سنجش باید عادلانه باشد، مورد وزن هر چه می خواهد باشد. (واقیموا الوزن بالقسط)

۴_ نظام هستی بر پایه میزان است. زندگی ما نیز باید بر مدار میزان باشد. (وضع المیزان ألا تطغوا فی المیزان)

۵_ عدل و میزان، هم در آسمان عامل ثبات و پایداری است، هم در زمین و هم در جامعه. (وضع المیزان ألا تطغوا فی المیزان)

۶_ جامعه برای رسیدن به رستگاری دو بال می خواهد: علم و عدالت. (در دنیای امروز علم هست، ولی عدالت نیست). (علم القرآن... ألا تطغوا فی المیزان)

۷_ راه رسیدن به عدالت، عمل به قرآن است. (علم القرآن... ألا تطغوا فی المیزان)

۸_ در کارها، نه افراط (ألا تطغوا) و نه تفریط. (لا تخسروا)

۹_ کم کاری در خدمات از جانب کارمندان و کارگران و فرهنگیان و مسئولان و مبلغان دینی نیز کم فروشی است. (لا تخسروا المیزان)

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۱۰ تا ۱۳

وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ (۱۰) فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ (۱۱) وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرِّيحَانُ (۱۲)

و زمین را برای زمینیان قرار داد که در آن هر گونه میوه و خرما ی غلافدار و دانه پوست دار و گیاه خوش بو است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۳)

پس (ای جنّ و انس)، کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

* «أنام» به معنای آفریده ها، اعمّ از جنّ و انس و همه موجودات روی زمین است. «فاکِهه» به هر نوع میوه و «ریحان» به هر گیاه خوش بو گفته می شود.

* «اکمام» جمع «کَم» به معنای پوششی است که میوه را در بر می گیرد، همان گونه که «كُم» به معنای آستین است که دست را می پوشاند و «كُمه» بر وزن قُبّه به کلاهی گفته می شود که سر را می پوشاند. شاید مراد از «اکمام» در آیه، الیافی باشد که همچون الیاف روی نارگیل، دور درخت خرما را فرامی گیرد.

* «حَبّ» به معنای دانه و «عَصْف» به معنای برگ ها و اجزایی است که از گیاه جدا می شود و لذا به کاه نیز «عصف» گفته می شود.

* «آلاء» جمع «إلى» به معنای نعمت است.

* تکرار سؤال های در پی همراه با انتقاد، دلیل آن است که هر نعمتی برای خود تصدیق و تکذیبی دارد.

* در حدیث می خوانیم: کسی که سوره مبارکه الرحمن را می خواند، هر بار که به آیه (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) می رسد، بگوید: «لابشیء من آلائك ربّ أكذب» (بحار، ج ۹۲، ص ۳۰۶) یعنی ای پروردگار من! هیچ یک از نعمت های تو را تکذیب نمی کنم.

در اینجا به مناسبت اولین مورد از موارد تکرار آیه (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَان) در این سوره، بحثی پیرامون تکرار ارائه می گردد.

تکرار مثبت:

برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است.

رسول خدا ۹۱ بارها فرمود: «أَنْتِ تَارِكٌ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَعِترتِي» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.

پس از نزول آیه (و امر اهلك بالصلاه) (طه، ۱۳۲) تا چند ماه رسول خدا ۹۱ هنگام صبح در خانه فاطمه زهرا ۳۱ می آمد و می فرمود: «الصلاه الصلاه» (بحار، ج ۳۵، ص ۲۰۷) تا به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.

در حدیث می خوانیم: دلیل چهار مرتبه تکرار «اللّه اکبر» در آغاز اذان، آن است که مردم از غفلت در آیند ولی هنگامی که متوجه شدند، باقی جملات به دو بار تقلیل می یابد. (علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۹)

گاهی حضرت علی ۷ به خاطر ایجاد حساسیت در مردم، الفاظی را تکرار می کردند. چنانکه به فرزندانش وصیت می کند: «اللّٰهُمَّ فِي الْاِيْتَامِ...»، «اللّٰهُمَّ فِي جِيْرَانِكُمْ»، «اللّٰهُمَّ فِي الصَّلَاةِ»، «اللّٰهُمَّ فِي الْقُرْآنِ...» (نهج البلاغه، نامه ۴۷) که لفظ جلاله «اللّه» تکرار شده است.

تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله های نردبان بالا می رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می دهد ولی در واقع در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می زند، در ظاهر کاری تکراری می کند، ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه ای گامی به خدا نزدیک می شود

تا آنجا که درباره پیامبر اکرم ۹ می خوانیم: (دنی

فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی) (نجم، ۹) چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک تر شد.

تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه های نماز جمعه در هر هفته، بیانگر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است.

اصولاً بقای زندگی با تنفس مکرر است و کمالات، در صورت تکرار حاصل می شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پیدا نمی شود، همان گونه که رذائل و خبائث در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می شوند.

دلایل تکرار در قرآن

— تکرار، گاهی برای تذکر و یادآوری نعمت های گوناگون است. نظیر تکرار آیه (فبای آلاء ربکما تکذبان)

گاهی برای هشدار و تهدید خلافکاران است. نظیر تکرار آیه (ویل یومئذ للمکذبین) (مرسلات، ۱۵)

— گاهی برای فرهنگ سازی است. نظیر تکرار (بسم الله الرحمن الرحيم) در آغاز هر سوره.

— گاهی برای اتمام حجت است. نظیر تکرار آیه (و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر) (قمر، ۱۷)

— گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه (اذکروا الله ذکرا کثیرا) (احزاب، ۴۱)

— گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار (یا ایها الذین آمنوا..)

— گاهی به منزله قطعنامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است. چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری، می فرماید: (ان ربک لهو العزیز الرحیم)

— گاهی تکرار، نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله (فاتقوا الله و اطیعون) از زبان پیامبران متعدد تکرار شده

که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است.

پی-ام ها:

۱_ تمام هستی یک مدبّر دارد، نه آن گونه که بعضی مشرکان برای هر یک از آسمان و زمین یک مدبّر خاص می پنداشتند.
(السّماء رفعها... و الارض وضعها)

۲_ زمین برای کامیابی و بهره برداری همه موجودات زمینی و از جمله انسان است. (وضعها للانام)

۳_ قرآن، ابتدا نعمت های معنوی و سپس نعمت های مادی را شمارش می کند. (عَلَّمَ الْقُرْآنَ... عَلَّمَهُ الْبَيَانَ... فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ)

۴_ میوه، نقش مهمی در تغذیه انسان دارد. بعد از آفرینش زمین، نام میوه آمده است. (والارض... فيها فاكهه)

۵_ در میان میوه ها، ارزش خرما از بقیه جداست. (فيها فاكهه... والنخل)

۶_ پوسته و حتی غلاف دور نباتات، نعمت است. (والحبّ ذوالعصف)

۷_ بوی خوش گیاهان، یکی از نعمت های الهی است. (والريحان)

۸_ تکذیب آیات الهی، سرزنش را به دنبال دارد. (فبأی آلاء ربّکما تکذبان)

۹_ جن نیز مثل انسان، مسئول، مکلف و بهره مند از نعمت های زمین است. (فبأی آلاء ربّکما تکذبان)

۱۰_ خداوند نعمت ها را برای رشد و تربیت همه جانبه انسان و جن آفریده است. (آلاء ربّکما)

ص: ۱۹

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۱۴ تا ۱۶

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ (۱۴) وَخَلَقَ الْجَآنَ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ (۱۵) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۶)

انسان را از گل خشکیده ای همچون سفال آفرید و جن را از شعله ی آتشی بی دود آفرید، پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

* «صلصال» به معنای گل خشکیده، «فخّار» به معنای سفال (گل پخته شده) و «مارج» به معنای شعله است.

* قرآن در مورد منشأ آفرینش انسان تعبیرات گوناگونی دارد که ممکن است این تعبیرات به مراحل مختلف آن اشاره داشته باشد:

۱. خاک. (أنا خلقناكم من تراب) (حج، ۵)

۲. خاک آمیخته با آب. (خلقکم من طین) (انعام، ۲)

۳. گل بدبو. (من حماء مسنون) (حجر، ۲۸)

۴. گل خشکیده. (من صلصال کالفخّار) (الرحمن، ۱۴)

* جن، موجودی ناپیدا است و در قرآن، برخی ویژگی های آن بیان شده است، از جمله این که مبدأ آفرینش او، باد و آتش است، (خلق الجنّ من مارج من نار) در حالی که مبدأ آفرینش انسان آب و خاک است. (خلق الانسان من صلصال کالفخّار)

خلقت او پیش از خلقت انسان بوده است، (و الجنّ خلقناه من قبل) (حجر، ۲۷) و همچون انسان؛ مؤمن و کافر، مذکر و مؤنث، توالد و تناسل، علم و شعور و قدرت تشخیص حق از باطل را دارند و قادر به انجام کارهایی هستند که از عهده بشر خارج است و همچنین مرگ و رستاخیز و کیفر و پاداش دارند.

پیام ها:

۱- نگاه به گذشته، سبب شکوفایی ایمان و تواضع بشر می گردد. (خلق الانسان من صلصال...)

۲_ خداوند از ماده سرد بی روح: (صلصال) و ماده گرم بی روح: (مارج)، موجودات زنده می سازد. (خلق الانسان... خلق الجن...)

۳_ سرچشمه ی به وجود آمدن انسان، ماده ای ناچیز و بی ارزش است. (صلصال) (نکره آمدن می تواند نشانه ناچیز بودن باشد.)

۴_ جنّ، موجودی واقعی است، نه خرافی، گرچه ما به آن دسترسی نداشته باشیم. (خلق الجنّ من مارج من نار)

۵_ جنّ و انس، هر دو موجودی زمینی اند و از عناصر مادی آفریده شده اند. (خلق الانسان من صلصال... خلق الجنّ من مارج من نار)

۶_ تکذیبِ نعمت، سبب سرزنش است، از هر که باشد. (فبأی آلاء ربکمّا تکذّبان)

۸- آیات ۱۷ و ۱۸

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۱۷ و ۱۸

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۱۷)

پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۸)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

* گرچه خورشید در هر روز از سال، طلوع و غروبی دارد، ولی با توجه به قوس صعودی و قوس نزولی حرکت آن، در حقیقت دو مشرق و دو مغرب دارد و بقیه در میان این دو است و این نظام، باعث پیدایش فصول مختلف و تغییر ساعات شبانه روز در طول سال می شود. اما بعضی مفسران، مشرقین و مغربین را طلوع و غروب هریک از ماه و خورشید دانسته اند. (تفسیر نمونه)

* حضرت علی ۷ در خطبه ای بعد از تلاوت آیه (رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ...) فرمود: مشرق زمستان در محدوده خود و مشرق تابستان در محدوده خود است. (تفسیر نورالثقلین)

پی-ام ها:

۱- احاطه خداوند به شرق و غرب عالم یکسان است. (رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ... رَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ)

۲- قرآن، انسان را به کیهان شناسی دعوت می کند. (المشرقین... المغربین)

۳- قرآن، بشر را به شناخت آفاق و انفس، هر دو توجه می دهد. (خلق الانسان من صلصال... رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ و... الْمَغْرِبَيْنِ)

۴- پدیده های طبیعی، هم برای انسان نعمت است و هم برای جن. (رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ و رَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا)

۵- حرکت زمین به گونه ای است که مشرق و مغرب پدید می آید و این از نعمت های الهی است. (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ)

۹- آیات ۱۹ تا ۲۵

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۱۹ تا ۲۵

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (۱۹) بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ (۲۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ (۲۱) يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ (۲۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ (۲۳) وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۲۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ (۲۵)

دو دریا (ی شور و شیرین) را روان ساخت که به هم می رسند. (اما) میان آن دو فاصله ای قرار داد که به هم تجاوز نکنند. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ از هر دو (دریا)، مروارید و مرجان بیرون می آید، پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ و در دریا، کشتی های ساخته شده همانند کوه، برای اوست. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

* «مرج» به معنای رها ساختن است و «برزخ» به حد فاصل میان دو چیز گفته می شود. «لؤلؤ» به معنای مرواریدی است که درون صدف پرورش یابد و «مرجان»، هم به مرواریدهای کوچک گفته می شود و هم نوعی حیوان دریایی که شبیه شاخه درخت است و صیادان آن را صید می کنند.

ص: ۲۲

* «بحر» به آب زیاد گفته می شود، خواه دریا باشد یا رودخانه و مقصود از «بحرین»، آب های شور و شیرین است. معمولاً آب رودخانه ها شیرین و آب دریاها شور است. چنانکه در آیات دیگر می فرماید: (مایستوی البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح أجاج) (فاطر، ۱۲) دو دریا یکسان نیستند، یکی آبش گوارا، شیرین و نوشیدنش خوشگوار است و یکی شور و تلخ است. آب شور برای حفظ حیات جانداران دریایی است و آب

شیرین برای حفظ حیات نباتات، گیاهان، انسان ها و حیوانات که در خشکی زندگی می کنند.

* عبارت «مرج البحرین» دو بار در قرآن آمده است: یک بار در سوره فرقان آیه ۵۳ و یک بار در این سوره. در آنجا ابتدا از جهاد بزرگ با کفار سخن می گوید. (لا تطع الکافرین و جاهدهم به جهاداً کبیراً) و به دنبال آن می فرماید: (مرج البحرین هذا عذب فرات و هذا ملح أجاج جعل بینهما برزخاً و حجراً محجوراً) ولی در این سوره، ابتدا سخن از میزان و حساب و عدل است، (وضع المیزان - اقیموا الوزن - لا تخس روا

المیزان)، و پس از آن می فرماید: (مرج البحرین یلتقیان . بینهما برزخ لا یبغیان) یعنی آب شور و شیرین به هم تجاوز نمی کنند، زیرا عدم تجاوز با عدل تناسب بیشتری دارد. به دنبال آن می فرماید: (یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان) آری اگر عدالت بود و تجاوزگری نبود، زیبایی ها پیدا می شوند.

* دین اسلام، دین فطری است و خداوند گرایش ها و نیازهای فطری بشر را تأمین کرده است، که یکی از آنها گرایش به زیبایی و زینت است. آن هم گوهری گرانبها همچون مروارید که از دریا استخراج می شود.

* قرآن، در بیان سایر نعمت ها کلمه «له» را بکار نبرد، ولی در مورد کشتی فرمود: (و له الجوار) شاید به خاطر آن باشد تا بگوید ساخته

دست شما نیز از اوست. زیرا فکر و طرح و قدرت جسمی شما برای ساخت و مواد و آثار آنها همگی از اوست.

* هنگامی که امام علی ۷ این آیات را تلاوت فرمود: (یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان) از آن حضرت پرسیدند: پس چرا شما از این نعمت ها استفاده نمی کنید؟ آن حضرت فرمود: خداوند بر رهبران عادل واجب کرده که زندگی خود را چنان ساده و تنگ بگیرند که فقر بر فقرا سخت نباشد. (تفسیر کنزالدقائق)

* امام صادق ۷ در تفسیر آیه (مرج البحرين يلتقيان) فرمود: «علی و فاطمه ۸ بحران عمیقان، لایبغی احدهما علی صاحبه، یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان، الحسن و الحسين ۸» (تفسیر قمی) علی و فاطمه ۸ دو دریای عمیق اند که هیچ یک بر دیگر تجاوز نمی کند و از این دو دریا، لؤلؤ و مرجانی چون حسن و حسین ۸ خارج می شود.

پی_ام ها:

۱_ هستی کلاس توحید است؛ آسمان و زمین و دریایش. (و السماء رفعها... والارض وضعها... مرج البحرين...)

۲_ دریا، برای همه انسان ها و جنیان نعمت است، گرچه همه در کنار دریا زندگی نمی کنند. (مرج البحرين... فبأی آلاء ربکما)

۳_ آثار قدرت خدا و برتری اراده او بر همه چیز هویدا است. آب دریای شور با آب دریای شیرین تلاقی و برخورد می کند، از کنار هم می گذرند و در یکدیگر داخل نمی شوند. (بینهما برزخ لایبغیان)

۴_ بهره برداری از نعمت ها، نیاز به تلاش و کوشش دارد. (یخرج منهما اللؤلؤ...)

۵_ آب و خاک، بستر و منبع تأمین نیازهای بشر است. (فیها فاکهه و النخل... و الحب ذو العصف... یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان)

۶_ نقش دریا در حمل و نقل مسافر و بار، به عنوان معبری رایگان و آماده و وسیع و گسترده، از دیرباز مورد توجه بشر بوده است و خداوند

ص: ۲۴

در این آیات، انسان را به آن توجه می دهد. (الجوار المنشآت فی البحر كالاعلام)

۷_ نعمت دریا و آفریده های آن، از نعمت های بزرگی است که خداوند، تکذیب کننده آن را سرزنش می کند. جمله (فبائی آلاء ربکمما تکذبان) سه بار در این آیات تکرار شده است.

۱۰- آیات ۲۶ تا ۲۸

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۲۶ تا ۲۸

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (۲۶) وَ يَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ (۲۷) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ (۲۸)

هر که روی زمین است، فنا پذیرد و (تنها) ذات پروردگارت که دارای شکوه و اکرام است، باقی می ماند. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

* در آیه ۱۸۵ سوره آل عمران خواندیم: (كُلَّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) هر انسانی طعم مرگ را می چشد. در آخرین آیه سوره قصص نیز خواندیم: (كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهًا) هر موجودی هلاک می شود، جز ذات پروردگار. در این سوره نیز می خوانیم: (كُلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ)

ص: ۲۵

* در آیات قبل، نعمت‌ها معرّفی شد، در این آیه می‌فرماید: زمان بهره‌گیری از نعمت‌ها کم است، فرصت را غنیمت شمارید که همه رفتنی هستید.

* گرچه همه موجودات فانی هستند ولی هر کس در مسیر الهی باشد و کار او رنگ الهی بگیرد، آن نیت خالص که «وجه ربّ» است، کار فانی او را باقی می‌کند.

پی‌ام‌ها:

۱_ مرگ، یک قانون عام و فراگیر است. (کَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَنَ)

۲_ به کسی جز خدا تکیه نکنیم که همه فناپذیرند. (کَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَنَ وَ بَقِيَ وَجْهَ رَبِّكَ)

۳_ ارزش انسان با تقوّب به خداوند است، نه داشتن امکانات. (کَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَنَ وَ بَقِيَ وَجْهَ رَبِّكَ)

۴_ مرگ، گامی در مسیر تربیت انسان است. (کَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَنَ وَ بَقِيَ وَجْهَ رَبِّكَ)

۵_ پیامبر، تحت تربیت و ربوبیت خاصّ خداوند است. (رَبِّكَ)

۶_ مرگ موجودات، نشانه نقص و تمام شدن قدرت و کرم الهی نیست که او صاحب جلال و کرامت است. (کَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَنَ وَ بَقِيَ... ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ)

۷_ جلال الهی همراه با رحمت و رأفت است. (ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ)

۸_ مرگ، نعمت است. (کَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَنَ... فَبَآئِ آلَاءِ رَبِّكُمَا) (با آنکه در آیات ۲۶ و ۲۷ نام هیچ نعمت مادی نیامده، اما در آیه ۲۸، باز هم جمله ی (فَبَآئِ آلَاءِ...) تکرار شده است پس مرگ نیز نعمت است.)

۹_ جن نیز همچون انسان، مرگ دارد. زیرا خطاب (رَبِّكُمَا) به جنّ و انس بازمی‌گردد. (کَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَنَ... فَبَآئِ آلَاءِ رَبِّكُمَا)

۱۱- آیات ۲۹ و ۳۰

تفسیر سوره‌های الرحمن و واقعه « آیات ۲۹ و ۳۰

يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَاتِ الْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۲۹) فَبَآئِ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۰)

هر که در آسمان‌ها و زمین است، (نیاز خود را) از او درخواست می‌کند. او هر روز (هر زمان) در شأن و کاری است. پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

نکته ها:

* سؤال و درخواست، گاهی به زبان حال است و گاهی به زبان قال. انسان، چه نیازمندی خود به خداوند را به زبان آورد و چه نیاورد، در هر صورت، همواره محتاج خداست.

* مراد از «یوم» در آیه، روز نیست، بلکه مطلق زمان است، زیرا خداوند در زمان نمی گنجد، بلکه فراتر از زمان است.

* در تفسیر آیه (کلّ یوم هو فی شأن)، در حدیث می خوانیم: خداوند هر

ص: ۲۶

روز امر جدیدی ایجاد می کند که قبلاً نبوده است. «من احداث بدیع لم یکن» (تفسیر کنز الدقائق)

* حضرت علی ۷ به مناسبت آیه (کَلَّ یومِ هُوَ شَأْن) فرمود: هر روز گناهی را می بخشد، غمی را بر طرف می کند، گروهی را بالا و عده ای را فرو می آورد. (تفسیر برهان)

پی_ام ها:

۱_ فرشتگان و موجودات آسمانی نیز همچون زمینیان، دست نیاز به سوی خدا دارند. (یسئله من فی السموات و الارض)

۲_ کارهای الهی تقلیدی نیست، بلکه ابتکاری و نوآورانه است. (کَلَّ یومِ هُوَ فی شَأْن)

۳_ نیاز دائمی موجودات، لطف و فیض دائمی خدا را طلب می کند. (او هر لحظه دارای فیضی جدید و مستمر برای آفریده ها است.) (یسئله... کَلَّ یومِ هُوَ فی شَأْن)

۴_ چنین نیست که خداوند، عالم را آفریده و آن را به حال خود رها کرده باشد، بلکه همواره امور هستی را تدبیر و اداره می کند. (کَلَّ یومِ هُوَ فی شَأْن)

۱۲- آیات ۳۱ و ۳۲

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۳۱ و ۳۲

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ (۳۱) فَإِنَّ آلاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۲)

ای جن و انس! به زودی (حساب و کتاب) شما را بررسی می کنیم. پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

نکته ها:

* منظور از «سنفرغ»، فراغ بعد از شغل نیست، بلکه به معنای توجه خاص و پرداختن تمام به امری مهم است.

* اگر در حسابرسی خداوند، کلمه فراغت به کار رفته است، پس قاضی نیز باید به هنگام قضاوت، از هر امر دیگر خود را فارغ نماید. آری دادرسی عادلانه، توجه و دقت و فراغت فکر و خیال می خواهد.

ص: ۲۷

* به گفته صاحب تفسیر مجمع البیان، چون جنّ و انس نسبت به سایر موجودات برتری دارند و دارای عقل و قدرت انتخاب و تشخیص هستند، به اینها «ثقل» گفته شده است. (آیه الثقلان)

حساب در قیامت

— حسابگر، خداوند است. (کفی بنا حاسبین) (انبیاء، ۴۷)

— حسابرسی سریع است. (و هو أسرع الحاسبین) (انعام، ۶۲) از حضرت امیر پرسیدند: چگونه خداوند به حساب همه خلق می رسد؟ فرمود: همان طور که همه را رزق می دهد. (نهج البلاغه، حکمت ۳۰۰)

— از همه می پرسند حتی از پیامبران. (فلنستلنّ الذین أرسلناهم و لنستلنّ المرسلین) (اعراف، ۶)

— حسابرسی بعضی آسان است. (حسابا یسیرا) (انشقاق، ۸)

— حسابرسی بعضی سخت است. (یخافون سوء الحساب) (رعد، ۲۱)، (حسابا شدیدا) (طلاق، ۸)

— در حدیث می خوانیم: نوع و چگونگی حساب بندگان، به میزان داده ها و الطاف الهی بستگی دارد: «انّما یداق الله العباد فی الحساب یوم القیامه علی قدر ما آتاهم من العقول فی الدنیا» (کافی، ج ۱، ص ۱۱) همانا میزان دقت در حسابرسی بندگان در روز قیامت، به مقدار فهم و عقل داده شده به آنان در دنیا می باشد.

— در روایت آمده است: کسانی که در داد و ستد با مردم، سخت گیر و تنگ نظرند، حساب سخت و شدیدی دارند. (بحار، ج ۷، ص ۲۶۶)

— در روایات می خوانیم: اگر در دنیا خود را محاسبه کنید و از خودتان حساب بکشید، خداوند در قیامت بر شما آسان می گیرد و امام کاظم ۷ فرمود: از ما نیست کسی که در دنیا از خودش غافل باشد و به حساب کار خود رسیدگی نکند. (وسائل، ج ۱۱، باب محاسبه النفس)

پیام ها:

۱_ حسابرسی، از شئون مدیریت و تربیت است. (وجه ربّک... سنفرغ

ص: ۲۸

لکم...)

۲_ از همه نعمت های مادی و معنوی حسابرسی می شود، از آغاز سوره تا اینجا نعمت های مختلف مادی و معنوی مطرح شد و در این آیه می فرماید؛ به زودی به حساب شما رسیدگی می کنیم: (سفرغ لکم ایة الثقلان)

۳_ همه باید آماده حسابرسی باشند. (سفرغ لکم ایة الثقلان)

۴_ خداوند، هر لحظه در شأن و کاری است، امروز عطا و فردا حسابرسی می کند. (کل یوم هو فی شأن سفرغ لکم)

۵_ خداوند برای حسابرسی تمام امکانات را بسیج می کند. (بکار بردن «نفرغ» به جای «افرغ» می تواند اشاره به این امر باشد.)

۶_ با این که هیچ چیز او را از چیزی دیگر باز نمی دارد، «لایشغله شأن عن شأن»، ولی برای نشان دادن اهمیت حساب، او «فارغا» به حسابرسی می آید. (سفرغ لکم)

۷_ جن و انس هر دو مکلف و مورد حسابرسی هستند. (ایة الثقلان)

۸_ ایمان به حسابرسی خداوند، در چگونگی بهره گیری ما از نعمت های دنیوی اثر دارد. (سفرغ لکم ایة الثقلان. فَبَآئِ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ)

۱۳- آیات ۳۳ و ۳۴

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۳۳ و ۳۴

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّ اسْمَ تَطْعُمَ أَنْ تَنْفَعُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمِّ وَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفَعُوا لَا تَنْفَعُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ (۳۳) فَبَآئِ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۴)

ای گروه جن و انس! اگر می توانید از مرزهای آسمان ها و زمین نفوذ کنید، نفوذ کنید. هرگز نمی توانید مگر به واسطه قدرتی فوق العاده. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

نکته ها:

* «مَعَشَرَ» به معنای گروه، از ریشه ی «عَشَرَ» به معنای عدد ده

است. کلمه ی «عشیره» به معنای بستگان نیز از این ریشه است. در قرآن، کلمه «معشر» سه بار به کار رفته است.

* «سلطان» هم به قدرت قهریه و مادی گفته می شود که سبب سلطه بر دیگران است و هم به قدرت علمی و دلیل و برهان و استدلال محکم که سبب تسلط فکری و علمی می شود. (و لقد أرسلنا موسیٰ بآیاتنا و سلطان مبین) (غافر، ۲۳)، (یجادلون فی آیات اللّٰه بغير سلطان) (غافر، ۳۵)

* آیه ۳۳، می تواند مربوط به دنیا و مباحث فضانوردی و گذر از جوّ زمین و نفوذ در آسمان ها باشد و یا به قرینه آیات قبل و بعد، مربوط به قیامت و عدم امکان فرار از دادگاه الهی باشد.

* عمق زمین و اوج فضا و کرات آسمانی، برای انسان و جنّ قابل تسخیر است. تعبیر (ان استطعتم) به جای «لو استطعتم»، نشانه امکان و جمله (الّا بسلطان) رمز آن است که می توان در آسمان ها و زمین نفوذ پیدا کرد. به ویژه آنکه در قرآن معمولاً کلمه سلطان برای سلطه علمی به کار رفته است.

پی-ام ها:

۱- جنّ و انس، در قیامت در کنار یکدیگر مورد خطاب الهی قرار می گیرند. (یا معشر الجنّ و الانس...)

۲- توجه به قدرت الهی و عجز انسان، بازدارنده از انحراف است. (لاتنفذون...)

۳- موجودات لطیف همچون جنّ نیز توان فرار از دادگاه الهی را ندارند. (یا معشر الجنّ... لاتنفذون)

۴- رهایی از کیفر در قیامت، جز با داشتن دلیل و حجّت عقلی یا شرعی برای هیچ یک از جنّ و انس میسر نیست. (یا معشر الجنّ و الانس... لاتنفذون الا بسلطان)

ص: ۳۰

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۳۵ و ۳۶

يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ (۳۵) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۶)

آن روز شعله ای از آتش و مس گداخته بر شما فرو می ریزد، پس نمی توانید تقاضای یاری کنید. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

* «شواظ» به معنای شعله های عظیم و سهمگین آتش است و «نحاس» به معنای مس مذاب و گداخته.

* قیامت در این آیات، بدین گونه تصویر شده است: از یک سو خداوند با عنایت ویژه حسابرسی می کند. (سنفرغ لکم) از سوی دیگر انسان هیچ راه فراری ندارد. (ان استطعتم ان تنفذوا... فانفذوا)

از سوی دیگر انواع عذاب از هر سوی فرو می ریزد. (یرسل علیکم شواظ... و نحاس)

از سوی دیگر هیچ کس نمی تواند کمک بگیرد. (فلا تنتصران)

* آن کس که از ارسال پیامبران سودی نبرده است، (یرسل رسولا) (شوری، ۵۱) و آن کس که از ارسال نعمت های مادی بهره درستی نگرفته است، (یرسل السماء علیکم مدرارا) (هود، ۵۲)، (یرسل الريح بشرا) (نمل، ۶۳) چنین انسانی باید منتظر ارسال عذاب با مس گداخته باشد. (یرسل علیکم شواظ من نار و نحاس)

پیام ها:

۱- در قیامت، آتش و مس گداخته مانع فرار تکذیب کنندگان خواهد بود. (یرسل علیکم شواظ من نار و نحاس فلا تنتصران)

۲- جن نیز با آنکه نژادش از آتش است، اما مثل انسان از آتش آسیب پذیر است. (یرسل علیکم شواظ من نار)

۳- آگاهی از عذاب های آینده، نعمتی است، زیرا باعث دوری از گناه می گردد. (فبأی آلاء ربکمما تکذبان)

ص: ۳۱

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۳۷ تا ۴۰

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ (۳۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۸) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْمِعُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ (۳۹)
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۰)

پس آنگاه که آسمان شکافته شده، گلگون و مثل روغن گداخته در آید، پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ پس در آن روز (و آن موقف خاص) هیچ یک از انس و جن، از گناهش پرسیده نشود. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

نکته ها:

* در معنای «لایستل» چند احتمال است:

۱. لایستل عن ذنب المجرم: کس دیگری را به جای مجرم از میان انس و جن مؤاخذه نمی کنند، بلکه خود مجرم را مؤاخذه می کنند. (مجمع البیان)

۲. در روایات می خوانیم: قیامت پنجاه موقف دارد، (بحار، ج ۷، ص ۱۲۶) در یک موقف، فرمان بازداشت و حسابرسی و سؤال است، (و قفوه هم انهم مسئولون) (صافآت، ۲۴) در موقف دیگر مهر بر لب ها زده می شود، (نختم علی افواههم) (یس، ۶۵) در موقف دیگر از یکدیگر استمداد می کنند و در موقفی همه گریانند. بنابراین اگر در این آیات می خوانیم که از هیچ کس سؤال نمی شود، مربوط به موقف خاصی است.

۳. ممکن است مراد آیه، (لایستل عن ذنبه) این باشد که تنها از گناه سؤال نمی شود، زیرا گناه خلافکار در آن روز حاضر است، (و وجدوا ما عملوا حاضرا) (کهف، ۴۹) و اسرار درونی او آشکار. (تبلی السرائر) (طارق، ۹) پس از چیزهای دیگر از قبیل: عمر و درآمد و چگونگی مصرف سؤال می شود، نه فقط از گناهان انسان.

* در آینده آسمان ها از هم شکافته و ذوب خواهند شد. آسمان هایی که (سبعاً شدادا) (نبأ، ۱۲) هستند، مثل روغن حرارت دیده، روان می شوند. (فكانت وردة كالدّهان)

ص: ۳۲

پی_ام ها:

۱_ ظهور قیامت، با دگرگونی در نظام طبیعت صورت می گیرد. (فاذا انشقت السماء...)

۲_ پایان این جهان، فروپاشیدن و درهم پیچیدن است، اما آغازی است برای جهان دیگر. (فاذا انشقت السماء... فیومئذ...)

۳_ جنّ نیز همچون انسان، اختیار داشته و مرتکب گناه می گردد. (لایسئل عن ذنبه انس ولا جانّ)

۱۶- آیات ۴۱ و ۴۲

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۴۱ و ۴۲

يُعْرِفُ الْمَـجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ (۴۱) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۲)

تبهکاران، به سیمایشان شناخته شوند، پس به موهای سر و قدم ها گرفته (و به دوزخ پرتاب) شوند. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

* «سی_ما» از «سوم» به معنای نشان و علامت ظاهر است. «نواصی» جمع «ناصیه» به معنای موی جلوی سر است.

* گویا این آیه پاسخ سؤالی است که به دنبال آیه قبل قابل طرح است که اگر از گناه سؤال نمی شود، پس چگونه مجرمان شناخته می شوند؟

این آیه در پاسخ می فرماید: (يعرف المجرمون بسی_ماهم) (تفسیر المیزان) مجرمان از چهره و سیمایشان شناخته می شوند؛ البته همان گونه که تبهکاران از سیمایشان شناخته می شوند، نیکوکاران را نیز از سیمایشان می شناسند. (تعرف فی وجوههم نضره النعیم) (مطفّین، ۲۴)

* سیماها در قیامت:

رو سفیدان. (تبیض وجوه) (آل عمران، ۱۰۶)

رو سیاهان. (وجوههم مسوده) (زمر، ۶۰)

چهره هایی شادان. (وجوه یومئذ ناضره) (قیامت، ۲۲)، (وجوه یومئذ

ناعمه) (غاشیه، ۸) صورت هایی گرفته و غمگین. (وجوه یومئذ باسره) (قیامت، ۲۴)

چهره هایی خندان. (وجوه یومئذ مسفره . ضاحکه مستبشره) (عبس، ۳۸ و ۳۹) صورت هایی غبار آلود و گرد گرفته. (وجوه یومئذ علیها غبره) (عبس، ۴۰)

چهره هایی خوار و ذلیل. (وجوه یومئذ خاشعه) (غاشیه، ۲)

پی_ام ها:

۱_ افکار و اعمال انسان در چهره او جلوه دارند. (يعرف المجرمون بسی_ماهَم)

۲_ مجرم در نهایتِ ذلت، گرفتار قهر الهی می شود. (فیؤخذ بالنواصی و الاقدام)

۳_ آنان که در دنیا از هیچ گناهی فروگذار نکردند و از موی سر تا نوک پا، مخالف فرمان الهی عمل کردند، در قیامت نیز با موی سر گرفته شده و در عذاب افکنده شوند. (فیؤخذ بالنواصی و الاقدام)

۴_ تفکیک خوبان از بدان و شناخته شدن آنان، یکی از نعمت های الهی است. (فبأی آلاء ربکما تکذبان)

۱۷- آیات ۴۳ تا ۴۵

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۴۳ تا ۴۵

ه_ ذِهْ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُمْرُؤْنَ (۴۳) يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آنِ (۴۴) فَبأی آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۵)

این است جهنمی که تبهکاران آن را انکار می کردند. میان آتش و آب داغ و سوزان در حرکتند. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکت_ه ها:

* «حمیم» به معنای آب داغ است و کلمه «حمیم»، هم خانواده آن است. «آن» به معنای مایعی است که در نهایت سوزندگی باشد.

* تکذیب بهشت و جهنم و باور نداشتن قیامت، از جمله عوامل دوزخی شدن انسان است. چنانکه در سوره مدثر نیز یکی از دلایل ورود به دوزخ، تکذیب قیامت بیان شده است. (ما سلککم فی سقر،

قالوا لم نك من المصلين... و كنا نكذب بيوم الدين)

* بهشتیان محور طوافند و خادمان بهشتی با ظرف های بهشتی دور آنان می گردند؛

(یطوف علیهم ولدان مخلدون) (واقعه، ۱۷) نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می چرخند.

(یطاف علیهم بصحاف من ذهب و اکواب) (زخرف، ۷۱) ظرف های غذا و جام های طلایی (نوشیدنی های پاکیزه) گرداگرد آنان گردانده می شود.

(یطاف علیهم بکأس من معین) (صافات، ۴۵) قدح های لبریز گرداگردشان چرخانده می شود.

(یطاف علیهم بآئیه من فضّه و اکواب کانت قواریرا) (انسان، ۱۵) ظرف های سیمین و قدح های بلورین دور آنان چرخانده می شود.

ولی دوزخیان باید ذلیلانه دور دوزخ و آب سوزان بگردند. (یطوفون بینها و بین حمیم آن)

پیام ها:

۱_ مجرمان جزای آنچه را پیوسته انکار می کنند، خواهند دید. (هذه جهنم)

۲_ جرم و گناه، زمینه تکذیب قیامت است. (یکذب بها المجرمون)

۳_ دوزخیان از (شدت ترس و وحشت و عطش و پیدا کردن راه گریز) به دور عذاب می گردند. (یطوفون بینها و بین حمیم آن)

۴_ عدل الهی و کیفر دادن مجرم از نعمت های الهی است. (فبائی آلاء ربکما تکذبان)

ص: ۲۵

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۴۶ تا ۵۳

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ (۴۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۷) ذَوَاتَا أَفْنَانٍ (۴۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۹) فِيهِمَا عَيْنَانِ
تَجْرِيَانِ (۵۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۱) فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ (۵۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۳)

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ (بهشتی) است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ باغ هایی دارای درختان پر شاخه و با طراوت (یا نعمت های متنوع و گوناگون). پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ در آن دو باغ دو چشمه همیشه جاری است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ در آن دو باغ از هر میوه ای دو نوع موجود است. پس کدام یک از

نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

* «افنان» یا جمع «فن» به معنای شاخه تازه است و یا جمع «فان» به معنای انواع.

* در بند چهلیم دعای جوشن کبیر می خوانیم: «یا خیر المحبوبین» خداوند، بهترین محبوب است، پس ترس ما از مقام اوست، نه ذات او، مقام آگاهی و حضور و عدل و احاطه او.

* خوف از مقام الهی، عامل پیشگیری از گناه و رسیدن به بهشت است، چنانکه در آیه ۴۰ سوره نازعات می خوانیم: (وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ) آنکه از مقام پروردگارش خوف داشته و نفس خود را از هوس ها باز دارد، پس قطعاً بهشت موعود جایگاه اوست.

* سرچشمه خوف باید معرفت و شناخت مقام پروردگار باشد، (خوف مقام ربّه) چنان که اشکی ارزشمند است که بر اساس شناخت باشد. (تفیض من الدمع ممّا عرفوا من الحق) (مائده، ۸۳) یعنی به خاطر شناخت و معرفتی که پیدا کردند، اشک می ریختند.

* در سوره انسان، درباره اهل بیت علیهم السلام می خوانیم که غذای خود را

سه روز پی در پی به یتیم و مسکین و اسیر دادند و گفتند؛ ما از پروردگار و روز قیامت می ترسیم، (أنا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطیرا) (انسان، ۱۰) و در این آیه می خوانیم: (و لمن خاف مقام ربّه جنتان) پس اهل بیت: قطعا بهشتی هستند.

* در روایات آمده است که هر کس در دنیا از خداوند خوف داشت، در آخرت در امان است و هر کس در دنیا احساس امتیّت کرد، در آخرت در خوف است. (تفسیر کنزالدقائق)

* امام صادق ۷ فرمود: «من علم أنّ الله یراه و یسمع ما یقول من خیر و شر فیحجزه ذلك عن القبیح من الاعمال فذلك الذی خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی» (تفسیر نورالثقلین) هر کس باور کند که خداوند او را می بیند و هر چه بگوید می شنوند و این ایمان، او را از کارهای زشت بازدارد، پس او همان کسی است که از مقام خداوند خائف بوده و نفس خود را از هوس باز داشته است.

* در حدیث می خوانیم که رسول خدا ۹۱ به امام علی ۷ فرمود: چند چیز سبب نجات است که یکی از آنها خوف از خداوند در نهان و آشکار است. (تفسیر کنزالدقائق)

* رابطه تنگاتنگ با عالم ربّانی، سبب تقویت خوف از مقام خداوند است. در حدیث می خوانیم: «مَنْ مَشَى فِی طَلَبِ الْعِلْمِ خُطْوَتَیْنِ وَ جَلَسَ عِنْدَ الْعَالَمِ سَاعَتَیْنِ وَ سَمِعَ مِنَ الْمَعْلَمِ کَلِمَتَیْنِ اَوْ جَبَّ اللَّهُ لَهُ جَنَّتَیْنِ کَمَا قَالَ: (و لمن خاف مقام ربّه جنتان)» (ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۹۵) هر کس برای تحصیل علم دو قدم بردارد و نزد عالم دو ساعتی بنشیند و از استاد دو کلمه ای فرا گیرد، خداوند برای او دو باغ بهشتی واجب می نماید و

آنگاه به این آیه قرآن استناد کرد.

* خوف از مقام خداوند در دنیا، وسیله درامان ماندن از همه خوف ها در آخرت است. چنانکه در آیات دیگر قرآن، این عبارت تکرار شده

است: (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (یونس، ۶۲)

* میوه های بهشتی، نه زحمت چیدن دارد، (جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانَ) نه دسترسی به آنها زمان می برد، (قُطُوفَهَا دَانِيَةً) (حاقه، ۲۳) نه محدودیت دارد، (فَاكْهَةٌ كَثِيرَةٌ) (واقعه، ۳۲) و نه موسم خاص. (لَا مَقْطُوعَهُ وَلَا مَمْنُوعَهُ) (واقعه، ۳۳)

* لقمان به فرزندش سفارش کرد، آن گونه خوف الهی داشته باش که عبادت جنّ و انس تو را آرام نکند و آن گونه به فضل خداوند امیدوار باش که گناه ثقلین تو را مأیوس نکند. مشابه این کلام از حضرت علی ۷ نیز نقل شده است. (اربعین امام خمینی، ۲۲۱)

* امام باقر ۷ از رسول اکرم ۹ نقل می کند که هیچ کس به اعمال خود تکیه نکند، بلکه تنها به فضل و رحمت خداوند تکیه کنید. (اربعین امام خمینی، ۲۲۶)

پی_ام ها:

۱_ در دادگاه عدل الهی، نژاد، رنگ، شغل، سن و جنسیت ملاک سنجش نیست. (ولمن خاف... جنتان)

۲_ خدا ترسی، سرچشمه ی حق پذیری و عمل صالح است و لذا برای ورود به بهشت، شرط دیگری در کنار خوف نیامده است. (ولمن خاف... جنتان)

۳_ ذات خداوند، منشأ رحمت است. توجه انسان به مقام و جایگاه خداوند در نظام هستی و دادگاه قیامت، موجب دقت در رفتار و گفتار و پیشگیری از وقوع جرم و گناه می شود. (خاف مقام ربّه)

۴_ در تربیت، باید تهدید و تشویق در کنار هم باشد. (هذه جهنم... جنتان)

۵_ در بهشت هم فراوانی هست، (من کلّ فاكهه) هم تنوع، (زوجان) و هم در دسترس بودن. (جنى الجنّتين دان)

ص: ۳۸

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۵۴ تا ۵۹

مُتَكِينٍ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَّأْنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ (۵۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۵)

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ إِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جِآنٌ (۵۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۷) كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ (۵۸)
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۹)

بهشتیان بر بسترهایی که پوشش داخلی آنها از دیا و ابریشم ضخیم است، تکیه زده اند و میوه های آن دو باغ برای چیدن در دسترس است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ در آنجا، همسرانی هستند که نگاهشان از بیگانه کوتاه و پیش از اینان، هیچ جنّ و انسی آنان را لمس نکرده است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ گویا آنان یاقوت و مرجان هستند. پس کدام یک از

نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

* «بطائن» جمع «بطانه» به معنای آستر و پوشش داخلی و «استبرق» ابریشم ضخیم است. «جنى» به معنای چیدن میوه است و «دان» به معنای نزدیک و در دسترس بودن.

* «قاصرات الطرف» یا به معنای چشم ندوختن به دیگران است یا این که به خاطر جذّابیت و زیبایی که دارند، همسرانشان حاضر نیستند چشم از آنان بردارند و نگاه به دیگران کنند.

* در این آیات، به کامیابی های مادی و طبیعی بهشت اشاره شده است:

۱. سکونت در باغ و بستان و کنار چشمه ها. (جنتان، افنان، عینان)

۲. بهره مندی از انواع خوراکی ها و میوه ها. (کلّ فاکهه زوجان)

۳. آسایش و آرامش کامل. (متکین)

۴. همسرانی پاک و زیبا. (تفسیر کبیر فخر رازی) (قاصرات الطرف)

* زنان بهشتی، هم عقیف و پاکدامن هستند، (قاصرات الطرف) هم

باکره و دست نخورده، (لم یطمهن...) و هم لطیف و زیبا. (کانهنّ الیاقوت و المرجان)

پی_ام ها:

۱_ خوف امروز، آرامش فرداست. (و لمن خاف... متکین علی فرش...)

۲_ بهشتیان دارای تمایلات جنسی هستند. (فیهن قاصرات الطرف)

۳_ جنّ نیز دارای غریزه جنسی است. (لم یطمهنّ قبلهم انس و لاجان)

۴_ تمایل انسان به پاکی، بکارت و زیبایی همسر، خواسته ای اصیل است، نه تمایلی تلقینی و زائیده فرهنگ و محیط. (لم یطمهنّ قبلهم...)

۵_ زنان بهشتی غیر از همسران بهشتیان در دنیا هستند. زیرا احدی با آنها تماس نگرفته است. (لم یطمهنّ قبلهم)

۶_ اول عفت زن بعد زیبایی او. ابتدا (لم یطمهن) و سپس (کانهنّ الیاقوت)

۲۰- آیات ۶۱ و ۶۱

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۶۱ و ۶۱

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (۶۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۱)

آیا پاداش نیکی (شما) جز نیکی (ما) است، پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

* «احسان» دو معنا دارد: یکی کار نیک و دیگری نیکی به دیگران. مراد از احسان اول در آیه، کار نیک و مراد از احسان دوم، نیکی به غیر است. (تفسیر راهنما) (هل جزاء الاحسان الا الاحسان)

* امام صادق ۷ فرمود: جمله (هل جزاء الاحسان...) در باره کافر و مؤمن جاری است و هر کس برای دیگری کار نیکی انجام دهد، بر او لازم است جبران کند. (تفاسیر مجمع البیان و المیزان)

ص: ۴۰

* در قرآن، اصلِ مقابله به مثل بارها تکرار شده است:

— (فاذکرونی أذکرکم) (بقره، ۱۵۲) یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را.

— (إن عُدتم عُدنا) (اسراء، ۸) اگر برگردید ما نیز برمی گردیم.

— (فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم) (بقره، ۱۹۴) به همان مقدار که لطمه زدند، به آنان لطمه بزنید.

— (و لهنّ مثل الذی علیهنّ) (بقره، ۲۲۸) به همان مقدار مسئولیت که بر عهده زن هست، برای او حق و حقوق است.

— (إن عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم) (نحل، ۱۲۶) اگر قصد انتقام از دشمن دارید، به همان مقدار که ضرر دیدید، ضربه وارد کنید.

— (إن تنصروا الله ينصرکم) (محمّد، ۷) اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند.

— (فلما زاغوا أزاغ الله) (صف، ۵) اگر به اراده خود کج روند، خدا آنان را در کجی رها می کند.

* حضرت علی ۷ از رسول خدا ۹۱ نقل می کند که خداوند فرمود: آیا پاداش کسی که به او نعمت توحید داده ام غیر از بهشت است. (امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۸۲) «هل جزاء من أنعمت علیه بالتّوحد إلاّ الجنّه»

پی-ام ها:

۱_ در برابر احسان و نیکی دیگران، ما نیز نیکی کنیم. (هل جزاء الاحسان الا الاحسان) (آیا در برابر این همه احسان خداوند به انسان، جز نیکوکاری بنده سزاوار است؟)

۲_ فقط به ارزشها بیاندهشیم نه افراد، جنسیت، نژاد، سنّ، منطقه و قبیله. (هل جزاء الاحسان الا الاحسان)

۳_ پاداش احسان به هر نوع، به هر مقدار، در هر زمان و مکان و نسبت به هر شخصی باید احسان باشد. (هل جزاء الاحسان الا الاحسان)

ص: ۴۱

۴_ یکی از فلسفه های قیامت، اجرای عدل و جزای احسان هاست. (هل جزاء الاحسان الا الاحسان)

۵_ پاداش نیک خداوند به نیکی های ما، نعمت است. (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ)

۲۱- آیات ۶۲ تا ۶۷

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۶۲ تا ۶۷

وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ (۶۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۳) مُدْهَامَاتٍ (۶۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۵) فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ (۶۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۷)

و پایین تر از آن دو باغ، دو باغ دیگر هست. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (آن دو باغ) از شدت سرسبزی به سیاهی می ماند. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ در آن دو باغ، دو چشمه جوشان است.

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

* «دون»، گاهی به معنی غیر است و گاهی به معنای پائین. لذا برای آیه (و من دونهما جنتان) دو معنا مطرح شده است:

الف) غیر از آن دو بهشت، دو بهشت دیگر نیز هست.

ب) برای اولیای خدا، آن دو بهشت است که گفته شد: (و لمن خاف... جنتان) اما برای مؤمنان عادی دو بهشت دیگر است که پایین تر از بهشت اولیای خداست. (تفسیر برهان)

* «مدهامه» از ریشه «دهم» و باب «ادهی_مام» به معنای سیاهی شدید است و در اینجا منظور باغ و بستانی است که از شدت سبزی به سیاهی می زند.

«نضاخ» به معنای فوران کننده و جوشان است.

* در حدیث آمده است که آب و سبزه و روی نیکو، نشاط و شادابی می آورد. (بحار، ج ۵۹، ص ۱۴۴)

شاعر این حدیث را به شعر در آورده است:

ص: ۴۲

ثَلَاثَةٌ يُذْهِبْنَ عَنْ قَلْبِ الْحَزَنِ الْمَاءُ وَالْخَضْرَاءُ وَالْوَجْهُ الْحَسَنُ

سه چیز است که حزن و اندوه را از قلب می زداید: آب، سبزی و سیمای نیکو.

در این آیات هر سه مورد در میان نعمت های بهشتی مطرح شده است: آب، (عینان نَضَّاحَتَانِ) سبزی، (مدهامتان) و صورت زیبا. (كَانِهِنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ)

پی_ام ها:

۱_ درختان بهشتی همواره سرسبز و شاداب هستند. (مدهامتان) (رنگ سبز برای شاداب سازی محیط مفید است)

۲_ قرآن به رنگ سبز، توجه دارد. (مدهامتان)

۳_ بهترین لذت ها، لذت مشاهده مناظر طبیعی است. (عینان نَضَّاحَتَانِ)

۴_ آب، یک نعمت است و جوشش آن نعمتی دیگر. (عینان نَضَّاحَتَانِ)

۵_ جوشش چشمه ها، (نَضَّاحَتَانِ) همراه با جریان نهرها، (تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ) و وجود آبشارها، (و مَاءٌ مَسْكُوبٌ) و تنوع نهرهایی از شیر و عسل و شراب و آب، نعمت هایی غیر قابل وصف هستند. (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ)

ص: ۴۳

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۶۸ تا ۷۸

فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ (۶۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۹) فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حَسَنَاتٌ (۷۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۱)

در آن دو باغ، میوه و خرما و انار است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ در آن باغ ها، زانی نیکو سیرت و زیبا صورت است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (۷۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۳) لَمْ يَطْمِئِنَّ انْسُ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانٌّ (۷۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۵) مُتَكَبِّرِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسِيَانِ (۷۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۷) تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۷۸)

حوریه هایی که در خیمه ها پرده نشین هستند. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ قبل از بهشتیان، هیچ انسان یا جنی آنان را لمس نکرده است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ آنان بر بالش هایی تکیه زده اند که با پارچه های سبزرنگ و فرشهای کمیاب آراسته شده است. پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ خجسته باد نام پروردگارت که صاحب جلال

و اکرام است.

نکته ها:

* «رفرف» نوعی پارچه سبزرنگ است که ظاهری شبیه بوستان سرسبز دارد. «عبقری» در اصل به معنای مکان مخصوص جن است که برای عموم ناشناخته است، سپس به هر چیز کمیاب و نادر گفته می شود و در اینجا مقصود فرش های نادر و کمیاب است.

* در میان میوه های بهشتی، خرما و انار جایگاه ویژه ای دارند و لذا در کنار عنوان کلی «فاکِهه» که شامل همه گونه میوه می شود، این دو میوه جداگانه ذکر شده است.

* کامیابی های دنیا معمولاً همراه با غفلت و گناه است، ولی در بهشت، هرگز چنین نواقصی راه ندارد و ویژگی همسران بهشتی زیبایی درون و برون در مکان های اختصاصی، «خیرات حسان» و

پوشش مناسب «حور مقصورات فی الخیام» است.

* پیامبر اکرم ۹ فرمود: زنان بهشتی دارای اخلاق نیک و صورت زیبا هستند. «خیرات الاخلاق حسان الوجوه» (تفسیر نورالثقلین)

* (حور مقصورات) غیر از (خیرات حسان) هستند. جمله «لم یطمئنهن» برای «حور مقصورات» است، نه برای «خیرات حسان». زیرا با حوریه ها هیچ انسان و جنّی آمیزش نکرده است، ولی خیرات حسان، زنان دنیوی هستند. در روایات می خوانیم: (خیرات حسان) زنان صالحه دنیا هستند که در قیامت زیباتر از حورالعین می باشند. (کافی، ج ۸، ص ۱۵۶)

* میان دو دسته باغ هایی که در این سوره مطرح شده است، تفاوت هایی است، از جمله:

الف) در دو باغ اول، حتّی پوشش داخلی بسترها ابریشم است، (بطائنها من استبرق) ولی در باغ دوم، تنها ظاهر پارچه ها، زیبا و رنگارنگ است. (رفرف)

ب) در دو باغ متقین، از هر میوه دو نوع وجود داشت، (فیهما من کلّ فاکهه زوجان) ولی در دو باغ مؤمنان عادی تنها به وجود میوه اشاره شده است. (فیهما فاکهه)

ج) در مورد همسرانی که در دو باغ اول هستند، تعبیر (قاصرات الطرف) آمده و در دو باغ دوم (مقصورات فی الخیام).

د) آنچه که در چهار باغ یکسان است، باکره بودن همسران است. در هر دو مورد آمده است: (لم یطمئنهنّ انس قبلهم و لاجان)

* در تمام قرآن، عبارت «ذوالجلال و الاکرام» دو بار آمده، آنهم در همین سوره است.

* آغاز سوره با «رحمن» و پایان آن با «اکرام» است، یعنی سرچشمه آن همه نعمت، رحمت و کرامت خداوند است.

۱_ گاهی تشویق باید به وسیله چیزهایی باشد که برای انسان مأنوس، معروف و مورد علاقه است. (فاکهه و نخل و رمان)

۲_ از افراد و اشیای ویژه باید جداگانه نام برد. در کنار عنوان میوه، نام خرما و انار جداگانه آمده است. (و نخل و رمان)

۳_ زنان بهشتی هم نیکو سیرتند، (خیرات) هم نیکو صورت. (حسان)

۴_ پرده و پوشش حتی در بهشت یک ارزش است. (حور مقصورات فی الخیام)

۵_ خداوند، سرچشمه همه خیرها و برکت هاست و تبرک جستن به نام مبارک او شایسته است. (تبارک اسم ربک)

۶_ تمام نعمت ها و زیبایی ها و کیفرها و پاداش ها، نمودی از ربوبیت خداوند است. (تبارک اسم ربک)

۷_ جلال و شکوه خداوند همراه با اکرام و محبت است. (ذوالجلال و الاکرام)

«والحمد لله رب العالمین»

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « سیمای سوره واقعه

سیمای سوره واقعه

این سوره نود و شش آیه دارد و در مکه نازل شده است.

یکی از نام های قیامت، واقعه است که در آیه اول این سوره از وقوع حتمی آن خبر داده شده و لذا این سوره «واقعه» نام گرفته است.

اکثر آیات این سوره درباره ی قیامت و شرایط و حوادث آن و تقسیم مردم به دوزخی و بهشتی در آن روز بحث می کند. لذا تلاوت این سوره انسان را از غفلت بیرون می آورد.

در آستانه مرگ عبدالله بن مسعود، عثمان به عیادتش رفت و از او پرسید: از چه ناراحتی و چه آرزویی داری؟ گفت: از گناهانم ناراحتم و امید به رحمت پروردگار دارم. پرسید: آیا چیزی می خواهی به تو عطا کنم؟ گفت: نه، آن روز که نیاز داشتم محرومم کردی، الآن که از دنیا می روم چه نیازی دارم. عثمان گفت: پس اجازه بده چیزی به تو عطا کنم تا برای دخترانت به ارث بماند.

او گفت: آنها هم نیازی ندارند. زیرا به دخترانم چیزی آموخته ام که هرگز نیازمند نمی شوند. به آنان سفارش کرده ام سوره واقعه بخوانند که از پیامبر ۹ شنبدم هر کس هر شب آن سوره را تلاوت کند، فقر و بدبختی به او نمی رسد. (تفسیر مجمع البیان)

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۱ تا ۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱) لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ (۲) خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ (۳) إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا (۴) وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا (۵) فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبَثًا (۶)

آن گاه که آن واقعه (عظیم قیامت) روی دهد. که در واقع شدن آن دروغی نیست (و سزا نیست کسی آن را دروغ شمارد). (آن واقعه) پایین آورنده و بالا- برنده است (نظام خلقت را زیر و رو می کند و ناهلان را پایین و خوبان را بالا می برد). آن گاه که زمین به سختی لرزانده شود. و کوه ها به شدت متلاشی شوند. پس به حالت غبار پراکنده در آیند.

نکته ها:

* «خفض» به معنای فرو آوردن و به زیر کشیدن و «رفع» به معنای بالا بردن و برافراشتن و «رج» به معنای لرزش شدید و تند و از جا کنده شدن است.

* «بس» به معنای خرد شدن در اثر فشار شدید است و «هباء» به خاک نرم مانند غبار و ذرات معلق در هوا می گویند و «متبث» به معنای پراکنده است.

* هر کجا وقوع امر و حادثه ای قطعی باشد، برای بیان آن می توان از فعل ماضی استفاده کرد. لذا بسیاری از آیات درباره قیامت، با فعل گذشته بیان شده است. (اذا وقعت الواقعة) چنانکه با دیدن سیل بزرگی که به سوی شهر حرکت می کند، می توان گفت: سیل شهر را برد، با این که هنوز سیل به شهر نرسیده است.

* جمله (لیس لوقعتها كاذبه) یعنی هنگامی که مردم وقایع پیش از

قیامت را ببینند، با تمام وجود آن را باور خواهند کرد. در قرآن، آیات دیگری نظیر این آیه آمده است، از جمله:

— (فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ) (غافر، ۸۴) زمانی که عذاب را دیدند، گفتند به خدا ایمان آوردیم.

— (لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ) (شعراء، ۲۰۱) تا لحظه دیدن عذاب دردناک، ایمان نمی آورند.

— (لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِيحٍ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً) (حج، ۵۵) کفار همواره در شک و تردید هستند تا آنکه ناگهان قیامت به سراغشان آید.

* امام سجاد^۷ فرمودند: به خدا سوگند! واقعه قیامت، دشمنان خدا را به دوزخ فرومی آورد، (خافضه) و اولیای خدا را به بهشت بالا- می برد. (رافعه) (تفسیر نورالثقلین) آری، عزّت و ذلّت، بلند مرتبگی و پستی واقعی در آن روز معلوم می شود که بزرگان گفته اند: «الفقر والغنى بعد العرض على الله» (غررالحکم)، فقر و غنای واقعی پس از آنکه اعمال بر خدا عرضه شود، معلوم گردد.

وضع زمین و کوه ها در آستانه قیامت

زمینی که آرامگاه و استراحتگاه بود، (الارض مهادا) (نبأ، ۶) و برای امرار معاش بر پشت آن راه می رفتیم و تلاش می کردیم، (فامشوا فی مناكبها) (ملک، ۱۵) در آن روز ناآرام و بی قرار می شود؛ زلزله ای بی سابقه و بی نظیر رخ می دهد که زمین به شدت می لرزد، به گونه ای که خداوند بزرگ، به آن عظیم می گوید. (انّ زلزله الساعه شیء عظیم) (حج، ۱) کوه ها با آن همه سنگینی و ریشه ای که در عمق زمین دارند، از

جای کنده و روان شده، (سیرت الجبال) (نبأ، ۲۰) به شدت به هم برخورد می کنند، (دُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً) (حاقّه، ۱۴) تا خرد و متلاشی شده، (بُست الجبال بسًا) و تبدیل به سنگریزه و ذرات پراکنده می شوند،

(هَبَاءٌ مَبِثًّا) و آن ذرات در اثر فشار، مانند پشم حلاجی شده ریزش شوند، (كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ) (قارعه، ۵) و مانند غباری در هوا پراکنده شوند. (فَكَانَتْ هَبَاءً مَبِثًّا) و این همان ماجرای آغازین آفرینش است: (و هی دخان)

(فصلت، ۱۱)

پی-ام ها:

۱_ در وقوع قیامت و زلزله های سخت آن تردیدی نیست. (اذا وقعت) «اذا» و فعل ماضی در مواردی بکار می رود که قطعی الوقوع باشد.

۲_ قیامت، تنها واقعه ای است که نظیر و مانند ندارد. (الواقعه)

۳_ در تبلیغ، آنگاه که در مقام هشدار به امری مهم هستیم، با حذف همه مقدمات، به اصل مطلب پردازیم. (اذا وقعت الواقعه) (نظیر آیاتِ (الحاقه) (حاقه، ۱)، (اذا الشمس كورت) (تکویر، ۱))

۴_ انکار قیامت، فقط در دنیا و در شرایط رفاه و غفلت است، همین که نشانه های قیامت آشکار شود، دیگر کسی آن را انکار نمی کند. (لیس لوقعتها كاذبه)

۵_ تا فرصت هست، قیامت را باور کنیم که پس از وقوع، نتیجه ای جز شرمساری ندارد. (لیس لوقعتها كاذبه)

۶_ قیامت، هنگامه ی فروپاشی پندارها و تجلی حقایق است. (شکست و سقوط عدّه ای و پیروزی و صعود عدّه ای دیگر) (خافضه رافعه)

۷_ زلزله قیامت بسیار سخت و بزرگ است. (اذا رجّت الارض رجًا)

۸_ در آستانه قیامت، وقوع زلزله ها و رانش های زمین و کوهها حتمی است. (اذا وقعت... رجّت الارض... بُست الجبال...)

ص: ۵۰

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۷ تا ۱۶

وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً (۷) فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۸) وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۹) وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰) أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱۱) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۱۲) ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ (۱۳) وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۱۴) عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ (۱۵) مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ

(۱۶)

و (در آن روز) شما سه گروه باشید. پس (گروه اول) اصحاب یمن (گروه دست راستی) هستند، اصحاب یمن چه گروهی هستند! (گویی تجسم سعادتند.) و (دسته دوم دسته سمت چپ) اصحاب شقاوتند، آن اصحاب شقاوت چه هستند؟ (گویی تبلور بدی هاینند.) (گروه سوم) پیشگامانی (در خیرات هستند که در گرفتن پاداش نیز)، پیشگامند. آنان مقربان درگاه خداوند هستند. در باغ های پر نعمت خواهند بود. (آنان) گروه زیادی از پیشینیان (و امت های

قبل) خواهند بود و گروه کمی از متاخرین. بر تخت هایی چیده شده و مرصع، در حالی که روبروی یکدیگرند، تکیه داده اند.

نکته ها:

* «میمنه» از «یمن» به معنای برکت و سعادت و «مشئمه» از «شؤم» به معنای شقاوت است، بعضی گفته اند: مراد از این دو کلمه، سمت راست و چپ است. زیرا در قیامت، نامه خوبان به دست راست و نامه تبه کاران به دست چپشان داده می شود. چنانکه دلیل نام گذاری یمن و شام، آن است که یمن، در سمت راست کعبه و شام، در سمت چپ کعبه واقع شده است.

* «ثله» به معنای گروه و جماعت است که به قرینه آیه (و قلیل من الاخرین) مراد از آن، جماعتی بزرگ است. «سیرر» جمع «سیرر» به تختی که سرور آور باشد گفته می شود. «موضونه» به معنای چیده شده و جواهر نشان است. امام باقر ۷ فرمود: تخت های بهشتیان، بافته هایی از درّ و یاقوت در میان دارد. (بحار، ج ۸، ص ۲۱۸)

* فرشتگان همه یک دست مؤمن و تسلیم فرمانند، (يفعلون ما يؤمرون) (تحریم، ۶) جنیان به دو دسته مؤمن و کافر تقسیم می شوند،

ص: ۵۱

(وَأَنَا مِّنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَ الْقَاسِطِينَ) (جن، ۱۴) ولی انسان ها سرانجام به سه گروه تقسیم می شوند. (کنتم از واجا ثلاثه) چنانکه در سوره فاطر نیز مردم سه دسته تقسیم شده اند. (فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخيرات) (فاطر، ۳۲) یک گروه، افراد ظالم و گنهکار، یک گروه، افراد

متوسط و میانه، یک گروه، افراد عالی و ممتاز.

* در قرآن کریم، برای سبقت و پیشی گرفتن از دیگران مصادیقی بیان شده است، از جمله:

سبقت در ایمان. (سبقونا بالایمان) (حشر، ۱۰)

سبقت در انفاق و جهاد. (لايستوى منكم من أنفق من قبل الفتح و قاتل أولئك اعظم درجة من الذين أنفقوا من بعد و قاتلوا) (حدید، ۱۰)، (و فی ذلك فليتنافس المتنافسون) (مطففین، ۲۶)

سبقت در کارهای نیک. (فاستبقوا الخیرات) (بقره، ۱۴۸)

سبقت در نعمات موعود الهی در بهشت.

* امام باقر ۷، مصداق بارز (السابقون السابقون) را انبیا (بصائر الدرجات، ص ۴۴۸؛ تفسیر راهنما) و حضرت علی ۷، یکی از مصادیق آن را، سبقت گیرندگان به سوی نمازهای پنج گانه دانسته اند. (تفسیر نورالثقلین)

* منظور از قرب در آیه (أولئك المقربون)، قرب منزلت است، نه منزل و مکان.

قرب به خداوند با ادعا حاصل نمی شود، راه و روش و دلیل دارد، یهودیان می گفتند: ما مقربان درگاه خدا هستیم. (نحن أبناء الله و أحباؤه) (مائده، ۱۸) ولی قرآن می فرماید: مقربان کسانی هستند که در کمالات پیشقدم باشند. (و السابقون السابقون أولئك المقربون)

* در تقسیم بندی سه گروه، نام «سابقون» متأخر آمده، شاید به دلیل آن که تعدادشان کمتر است، ولی در تجلیل، ابتدا از آنان تجلیل شده است، سپس از اصحاب یمین و دیگران، چون مقامشان والاتر از دیگران است.

پی-ام ها:

- ۱- حضور در قیامت و کیفیت محشور شدن، به قدری حتمی است که گویا در گذشته محقق شده است. (کنتم أزواجاً ثلاثه)
- ۲- در شیوه تبلیغ و آداب گفتگو، ابتدا بیان خلاصه ی مطلب و سپس تفصیل آن، مطلوب است. (کنتم أزواجاً ثلاثه _ فاصحاب _ فاصحاب _ و السابقون)
- ۳- نیک بختی یا بدبختی، سعادت یا شقاوت، در قیامت دائمی است. (فاصحاب المیمنه... فاصحاب المشتمه) (کلمه «اصحاب» جمع «صاحب» به معنای مصاحب و ملازم و جدا نشدنی است)
- ۴- سبقت در ایمان و عمل و خیرات و نیکی ها ارزش است. (و السابقون السابقون)
- ۵- کسانی که در دنیا به سوی خیرات سبقت می گیرند، در آخرت برای دریافت پاداش مقدم ترند. (السابقون... أولئک المقربون)
- ۶- پیشگامان در نیکی ها باید در جامعه مقرب باشند. (أولئک المقربون)
- ۷- بهشت، محلّ کامیابی های مؤمن است. (جنات النّعم)
- ۸- مقام معنوی، بالاتر از کامیابی مادی است. ابتدا فرمود: آنان مقرب در گاه ما هستند، (أولئک المقربون) سپس فرمود: در باغ های بهشتی قرار می گیرند. (فی جنّات النّعم)
- ۹- پیش کسوتان و پیشینیان صالح فراموش نشوند. (ثله من الاولین)
- ۱۰- برای برانگیختن شوق و علاقه، بیان خصوصیات بهشت لازم است. (کیفیت تخت ها (موضوعه) چگونگی نشستن (متقابلین))
- ۱۱- شیوه نشستن بهشتیان، نشستن گرداگرد است تا افراد روبروی یکدیگر قرار گیرند و چهره به چهره شوند. (متقابلین)
- ۱۲- از آداب پذیرایی، فراهم نمودن جایی است که مهمان در آن احساس راحتی کند. (علی سرر... متکئین علیها)

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۱۷ تا ۲۴

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ (۱۷) بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ (۱۸) لَا يُصِدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ (۱۹) وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ (۲۰) وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ (۲۱) وَحُورٌ عِينٌ (۲۲) كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (۲۳) جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴)

برگردشان پسرانی همیشه نوجوان به خدمت می گردند. با جام ها و آبریزها و ظرف هایی از (شراب و نوشیدنی های گورا و) روان (پذیرایی می نمایند). از آن نوشیدنی ها نه سردرد می گیرند و نه مست می شوند. و (برای آنان) میوه هایی از هر چه انتخاب کنند. و گوشت پرنده از هر نوع که اشتها دارند. و زنانی سفید روی، درشت چشم و زیبا، همچون مروارید در صدف. پاداشی در برابر آنچه انجام می دادند.

نکته ها:

* «اکواب» جمع «کوب» به جام بدون دسته و لوله گفته می شود، نظیر جام های نوشیدنی امروزی.

«اباریق» جمع «ابریق» ظرفی است که لوله و دسته دارد نظیر قوری. «کأس» به لیوان لبریز از شراب و نوشیدنی گویند و «معین» به معنای نوشیدنی روان است.

«یصدعون» از «صداع» به معنای سردرد است. (این که می گویند: مصدع شما نمی شوم، یعنی برای شما دردسر به وجود نمی آورم). «ینزفون» از «نزف» به معنای از دست دادن عقل است و در اصل به معنای خالی کردن تدریجی آب چاه است.

* بهترین تعبیر در مورد زنان بهشتی، مروارید در صدف است، که در عین زیبایی و درخشندگی، از دسترس نااهلان در امان و از نگاه نامحرمان به دور است. (حور عین کأمثال اللؤلؤ المکنون)

پیام ها:

۱- مسئولین پذیرایی و شیوه پذیرایی بهشتیان، خصوصیتی دارد:

الف: هر لحظه در دسترس می باشند. (یطوف)

ب: نوجوانانی با قیافه ای زیبا و دلپذیرند. (ولدان)

ج: دلپذیری آنان موسمی و لحظه ای نیست. (مخلدون)

د: انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند. (أکواب، أباریق، کأس)

ه: پذیرایی ابتدا با مایعات و نوشیدنی هاست. (کأس من معین)

و: آنچه عرضه می شود، آفاتی ندارد. (لا یصدعون... لا ینزفون)

ز: مواد پذیرایی، متعدد و متنوع و به انتخاب مهمان است. (فاکهه ممّا یتخیرون)

ح: اولویت با نوشیدنی، سپس میوه و آنگاه غذای گرم و مطبوع است. (معین، فاکهه، لحم)

۲_ گوشت پرنده (گوشت سفید)، بر گوشت چرنده (گوشت قرمز) برتری دارد. (لحم طیر)

۳_ در نوع غذا، اشتها نقش اساسی دارد. (مما یشتهون)

۴_ زنانی بهشتی اند که در عین زیبایی، عفیف و پاکدامن باشند. (حور عین کأمثال اللؤلؤ المکنون)

۵_ تمام اسباب کامیابی، در بهشت فراهم است. (فاکهه... لحم... حور عین)

۶_ کامیابی های بهشت، دائمی است. (یتخیرون، یشتهون...) (فعل مضارع بر دوام و استمرار دلالت می کند)

۷_ در شیوه تبلیغ و دعوت به نیکی ها، از نقش عمل در رسیدن به پاداش های اخروی، غفلت نکنیم. (جزاء بما کانوا یعملون)

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۲۵ و ۲۶

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيَمًا (۲۵) إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا (۲۶)

در آنجا سخن بیهوده و نسبت گناه به دیگری را نمی شنوند. سخنی جز سلام و درود نیست.

نکته ها:

* «لغو» یعنی سخن بی فایده و بیهوده و «تأثیم» به معنای نسبت دادن گناه به دیگران است.

* در روایات، عقل چنین توصیف شده است: «ما عُبد به الرَّحْمَنُ وَ اِكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (کافی، ج ۱، ص ۱۱) آن که انسان با آن بندگی خدا کند و در راه کسب بهشت و سعادت جاودان قدم گذارد.

اگر انسان کمی فکر کند که چند روز بندگی خدا در دنیا، این همه رفاه و آسایش و کامیابی در قیامت را به دنبال دارد و با این حال حاضر شود همه این لذت های ابدی را به خاطر دنیای فانی از دست بدهد، کمال بی عقلی است و این است معنای خسارت واقعی که خداوند می فرماید: (قُلْ اِنَّ الْخَاسِرِيْنَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْا اَنْفُسَهُمْ) (زمر، ۱۵) ای پیامبر! به مردم بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که خودشان را باختند.

در دعای ماه رجب نیز می خوانیم: «خَاب الْوَاغِدُونَ عَلٰی غَيْرِكُمْ» (مفاتیح الجنان) خدایا! کسانی که به غیر تو رو کردند، باختند و سودی نبردند.

* بهشتیان از چند سوی، درود و سلام دریافت می کنند:

الف) از جانب اصحاب یمین (دوستان بهشتی). (وَأَمَّا اِنْ كَانَ مِنْ اَصْحَابِ الْيَمِيْنِ. فَسَلَامٌ لِّكَ مِنْ اَصْحَابِ الْيَمِيْنِ) (واقعه، ۹۰ و ۹۱) اگر از اصحاب یمین باشد (به او می گویند) از طرف دوستان، بر تو سلام.

ب) از جانب اعرافیان. (وَعَلَى الْاَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُوْنَ كَلًّا بَسِيًّا- ماهم و نادوا أصحاب الجنة ان سلام عليكم) (اعراف، ۴۶) بر اعراف مردانی هستند که همه را به چهره می شناسند و بهشتیان را ندا می دهند که سلام بر شما.

ج) از جانب فرشتگان. (و الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُوْنَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ

علیکم بما صبرتم) (رعد، ۲۳ و ۲۴) فرشتگان از هر سو بر آنان وارد می شوند و به خاطر صبر و مقاومتشان بر آنان سلام می کنند.

(د) از طرف خداوند. (سلام قولاً من رب رحیم) (یس، ۵۸) از جانب خداوند رحیم، سلام بر آنان باد.

* مراد از (سلاماً سلاماً)؛ یا سخنان پیراسته از لغو و نارواست و یا گفتگوهای همراه با سلام و صلح و صفا.

پی-ام ها:

۱- در بهشت، اسباب آزار روحی و روانی نیست. (لایسمعون فیها لغوا...) (۳۱)

۲- معمولاً کامیابی های دنیوی آمیخته با لغو و گناه است، ولی در قیامت، چنین نیست. (لایسمعون...) (۳۲)

۳- بهشت، سرای سلام و سلامت است. (الآ-قیلاً-سلاما سلاما) (جامعه ای که در آن سلام و سلامتی رواج دارد و لغو و بیهودگی در آن وجود ندارد، جامعه ای بهشتی است.) (۳۳)

۵- آیات ۲۷ تا ۴۰

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۲۷ تا ۴۰

وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (۲۷) فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ (۲۸) وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ (۲۹) وَ ظِلِّ مَمْدُودٍ (۳۰) وَ مَاءٍ مَّسْكُوبٍ (۳۱)
وَ فَاكِهِهٖ كَثِيرَهٗ (۳۲) لَّا مَقْطُوعَهٗ وَ لَّا مَمْنُوعَهٗ (۳۳)

و یاران راست، چه هستند یاران راست. در کنار درختان سدر بی خار. و درختان موز که میوه هایش به صورت فشرده رویهم چیده. و سایه ای پایدار. و آبی ریزان (از آبشارها). و میوه ای فراوان. که نه تمام می شود و نه از مصرف آن جلوگیری می گردد.

□
وَ فُؤُوسٍ مَّرْفُوعَهٗ (۳۴) إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً (۳۵) فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا (۳۶) عُرْبًا أَثْرَابًا (۳۷) لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ (۳۸) ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأُولَیْنَ (۳۹)
وَ ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ (۴۰)

و هم خوابگانی والا قدر. که ما آنان را به نوع خاصی آفریدیم. پس آنان را دوشیزه و باکره قرار دادیم. زنانی هم سن و سال و شوهر دوست. (این نعمت ها) برای اصحاب یمین است. که گروهی از امت های قبل. و گروهی از امت های بعدی هستند.

نکته ها:

* «سیدر» درختی است که سایه گسترده ای دارد. «مخضود» گیاهی که تیغ آن شکسته و بی خار باشد. «منضود» به معنای متراکم است، «مسکوب» یعنی ریزان همچون آبشار و «اتراب» یعنی همانند و هم سن و سال، مانند «ترائب» به معنی دنده های سینه که مشابه یکدیگرند.

* «طلح» جمع «طلحه»، درخت موز است. چنانکه در روایتی از حضرت علی ۷ نیز به این معنا آمده است. (تفسیر نورالثقلین) البته بعضی مفسران، مراد از «طلح» را درخت اُمّ غیلان می دانند که همان درخت اقا قیا می باشد که دارای گلهای بسیار خوشبو است. (تفسیر راهنما)

* گرچه «فُرش» جمع «فراش» به زمین و مرکب و تشک و فرش و تخت گفته شده و «مرفوعه» به معنای نفیس و گرانبها می باشد، چنانکه پیامبر ۹ فرمود: در بهشت فرش هایی از ابریشم با رنگ های گوناگون روی یکدیگر قرار داده شده است. (تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۹۷) ولی ظاهراً مراد از «فُرش» در اینجا، همسران و هم خوابگان و مراد از «مرفوعه»، ارزشمند بودن آنان به خاطر عقل و کمال و جمال است، چنانکه به دنبال آن

می خوانیم: (أَنَا أَنْشَأُهُنَّ إِنِّشَاءً)

* «عُرب» جمع «عروب» به زنی گفته می شود که خندان و طُنّاز و عاشق همسر و نسبت به او فروتن باشد.

* «اصحاب الیمین» همان کسانی هستند که در آیه ۸ به «اصحاب الیمینه» نامیده شدند. از آنجا که در قیامت نامه عمل خوبان را به دست راستشان می دهند و اهل یمین و سعادت شده اند، آنان را اصحاب یمین نامیده اند.

* در روایتی می خوانیم که پیامبر ۹ به امّ سلمه فرمود: خداوند پیر زنان سفید موی مؤمن را در قیامت به صورت دخترکانی جوان و زیبا قرار می دهد. (تفسیر نورالثقلین)

ص: ۵۸

* در پایان پاداش مقربان فرمود: (جزاء بما كانوا يعملون) تمام پاداشها و نعمت ها جزای عملکرد آنان بود، ولی در این آیات، پس از نعمت هایی که برای اصحاب یمین بیان شد، جمله ی (جزاء بما كانوا) نیامده است، گویا همه اینها لطف الهی است.

* نعمت های دنیوی آفاتی دارد؛ ولی در بهشت و نعمت های بهشتی هیچ نقص و آفتی نیست؛ مثلاً:

گیاهش تیغ دارد، ولی گیاه بهشت تیغ ندارد. (مخضود)

سایه اش موقت است، ولی در بهشت سایه درخت ها دائمی است. (ظلّ ممدود)

میوه های دنیا یا نایاب است یا موسمی، ولی در قیامت میوه ها زیاد و دائمی و در دسترس همه و بدون ضرر و زیان است. (کثیره، لا مقطوعه و لا ممنوعه)

همسران در دنیا، گاهی متناسب نیستند، ولی در بهشت از هر جهت متناسبند، (أترابا) گاهی عاشق همسرشان نیستند، ولی در بهشت همه عاشقند، (عُربا) گاهی بیوه هستند، ولی در بهشت همه باکره اند، (أبکارا) در یک کلام، همسران در قیامت، آفرینش جدیدی دارند. (انشأناهن انشاءً)

* چون انبیای گذشته زیاد بودند، اوصیای آن ها نیز زیاد بوده اند، لذا درباره ی تعداد مقربان فرمود: (ثله من الاولین و قلیل من الاخرین) مقربان از میان امت های گذشته بیش از مقربان این امت است.

پی_ام ها:

۱_ اصحاب یمین در قیامت، جایگاه بس والا و اعجاب برانگیزی دارند. (و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین)

۲_ گرچه دانشمندان به برخی خواص برگ سدر پی برده اند، امّا در این که چه تأثیری در هوا و محیط پیرامون خود دارد، نیاز به تلاش

ص: ۵۹

جدید دارد. (فی سدرٍ مخضود)

۳_ آب جاری و ریزان، سالم تر از آب ساکن و راکد است. (ماء مسکوب)

۴_ بهشت و نعمت های بهشتی، از قبل آفریده و آماده شده است. (أنشأناهنّ)

۵_ بکارت و دوشیزه بودن همسران بهشتی، مستمرّ و دائمی است و گرنه تفاوتی با دنیا ندارد. (فجعلناهنّ ابکارا)

۶_ هیچ گاه جهان از افراد خوب خالی نبوده است. (ثله من الاولین)

۷_ راههای دستیابی به سعادت و رسیدن به قرب الهی، برای همه انسان ها در تمام دوران ها وجود داشته است. (ثله من

الاولین و ثله من الآخرین)

۶- آیات ۴۱ تا ۴۸

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۴۱ تا ۴۸

وَ أَضْيَحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ (۴۱) فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ (۴۲) وَ ظِلٌّ مِّنْ يَّخْمُومٍ (۴۳) لَّا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ (۴۴) إِنَّهُمْ كَانُوا
قَبِيلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ (۴۵) وَ كَانُوا يُصَيَّرُونَ عَلَى الْحِنْتِ الْعَظِيمِ (۴۶) وَ كَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَءَنَّا لَمْ نَبْعُوثُ لَمَّ
(۴۷) أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۴۸)

و (اما) یاران دست چپ، چه هستند یاران دست چپ (شقاوتمندان و نامه به دست چپ داده شدگان). در میان باد سوزان و آب داغ. و سایه ای از دود غلیظ و سیاهند. که نه خنک است و نه سودبخش. البتّه آنان پیش از این (در دنیا) نازپرورده و خوشگذران بودند. و همواره بر گناه بزرگ پافشاری می کردند. و پیوسته می گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و به صورت خاک و استخوان شدیم. آیا حتما ما برانگیخته می شویم؟ و آیا نیاکان ما

(نیز برانگیخته می شوند)؟

نکته ها:

* «سَمُوم» باد سوزانی است که مثل سم در بدن نفوذ کند و «مَسَام» به سوراخ های ریز بدن گفته می شود. «حَمِيم» به معنای آب جوشان و بسیار داغ و «يَّخْمُوم» دود غلیظ سیاه است. «مُتْرَف» به معنای فرد

ص: ۶۰

برخوردار از نعمت های زیاد که گرفتار غفلت و طغیان شود.

«حِثَّ» به معنای گناه بزرگ است و بیشتر در مورد پیمان شکنی و تخلف از سوگند بکار می رود. «يُصِرُّونَ» از «اصرار» است. این لغت چهار مرتبه در قرآن آمده و در مورد اصرار بر انجام گناه است.

* در قیامت، «اصحاب شمال» در عذاب و شکنجه بسیار قرار دارند: باد سوزان، آب جوشان و دود سیاه، غلیظ و سوزان. (تفسیر مراغی) (سموم و حمیم و ظل من یحموم)

* هنر قرآن به گونه ای است که آینده و حوادث قطعی آن را همچون گذشته ترسیم می کند. آن گونه قیامت را مطرح می کند که گویی مجرمان حاضر و در دادگاه محاکمه و پرونده آنان بسته و فرمان صادر شده است.

مقایسه بهشتیان و دوزخیان

* در اینجا با توجه به آیات متعدّد، میان جایگاه اصحاب یمین در بهشت و اصحاب شمال در جهنّم مقایسه ای می کنیم:

برای اصحاب یمین:

سایه ای ممتد و دائم. (فی ظلّ ممدود)

میوه هایی مجاز و مدام. (لا مقطوعه و لا ممنوعه)

نوشیدنی هایی پاکیزه. (شرابا طهورا) (انسان، ۲۱)

رودهایی از آب. (أنهار من ماء) (محمّد، ۱۵)

رودهایی از شیر. (أنهار من لبن) (محمّد، ۱۵)

رودهایی از شراب. (أنهار من خمر) (محمّد، ۱۵)

رودهایی از عسل. (أنهار من عسل مصفّی) (محمّد، ۱۵)

دو بهشت و باغ بزرگ. (جنتان) (الرّحمن، ۴۶)

برخوردهایی با سلام و سلامتی. (الا قیلاً سلاما سلاما) (واقعه، ۲۶)

ورودی با احترام. (طبتّم فادخلوها) (زمر، ۷۳)

برخورداری از رحمت و درود الهی. (سلام قولاً من ربّ رحیم) (یس، ۵۸)

پذیرایی کنندگانی بی نظیر. (یطوف علیهم ولدان مخلصون) (واقعہ، ۱۷) برای اصحاب شمال:

سایه ای از دود سیاه. (ظلّ من یحموم)

نه خنک و نه سودمند. (لابارد و لاکریم)

آبی همچون فلز گداخته. (بماء کالمهل) (کھف، ۲۹)

در آرزوی آب. (افیضوا علینا من الماء...) (اعراف، ۵۰)

آبی سوزان و زهرآلود. (حمیم و غساق) (ص، ۵۷)

ص: ۶۱

آبی چرک و خون آلود. (من غسلین) (حاقّه، ۳۶)

آبی پست. (ماء صدید) (ابراهیم، ۱۶)

مکانی تنگ. (مکانا ضیقاً) (فرقان، ۱۳)

لعنت و نفرین به یکدیگر. (کلّمَا دخلت امّه لعنت اختها) (اعراف، ۳۸)

ورودی با قهر و نفرت. (خذوه فَعْلُوهُ) (حاقّه، ۳۰)

توهین و بایکوت. (قال اخسّوا فیها و لا تکلمون) (مؤمنون، ۱۰۸)

گردش در میان آتش و آب سوزان. (یطوفون بینها و بین حمیم آن) (الرحمن، ۴۴)

پی_ام ها:

۱_ در قیامت دسته ای از مردم اهل شقاوتند و نامه عملشان را در دست چپ دارند. (و أصحاب الشّمال)

۲_ وضع دوزخیان به قدری هولناک است که مایه ی شگفتی و تعجب می شوند. (ما أصحاب الشّمال)

۳_ عذاب های قیامت، بسیار سخت است. («سموم» و «حمیم» نکره آمده که نشانه سختی و عظمت است.)

۴_ خوشگذرانان سرمست بدانند که کامیابی های غافلانه، آنان را به چه ذلّت و نکبت و زجری خواهد کشید. (مترفین _ فی

سموم و حمیم و

ص: ۶۲

ظل من یحوم)

۵_ آنچه گناه را سنگین و خطرناک تر می کند، اصرار بر آن است. (یصرون علی الحنث العظیم)

۶_ خداوند عادل است و عذاب بر پایه عملکرد خود انسان است. اگر خلافکاران سه نوع شکنجه دارند: بادی سوزان، آب داغ و سایه داغ، به خاطر آن است که سه خلاف پیوسته دارند. (کانوا... مترفین... کانوا یصرون علی الحنث... کانوا یقولون)

۷_ رفاه و عیاشی، بستر ارتکاب گناه و تردید در معاد است. (مترفین... یصرون... اذا متنا...)

۸_ منکران معاد، دلیلی بر انکار ندارند و تنها بعید می شمردند. (اذا متنا...)

۹_ خطر آنجاست که انسان، تردید نابجای خود را در جامعه گسترش دهد و عامل انحراف دیگران شود. (کانوا یقولون اذا متنا و کنا ترابا)

۱۰_ افراد شبهه افکن، دامنه ی تردید را توسعه می دهند. (أو آباؤنا الاولون)

۷- آیات ۴۹ تا ۵۶

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۴۹ تا ۵۶

قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ (۴۹)

بگو: همانا پیشینیان و آیندگان.

لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ (۵۰)

هر آینه به سوی وعدگاه روز معینی گردآوری خواهند شد.

پی-ام ها:

۱_ باید به شبهات، حتی اگر از سر عناد هم باشد، پاسخ قاطع داد. (یقولون... قل انّ الاولین و الاخرین)

۲_ قدرت خداوند در محشور کردن گذشتگان و آیندگان یکسان است. (انّ الاولین و الاخرین لمجموعون)

۳_ همه مردم در یک روز مشخص جمع می شوند. (یوم معلوم)

۴_ گرچه زمان قیامت در نزد ما نامعلوم است، اما نزد خداوند مشخص است. (یوم معلوم)

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضُّالُّونَ الْمَكْذِبُونَ (۵۱) لَأَكْلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ (۵۲) فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۵۳) فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ (۵۴) فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ (۵۵) ؕ ذَا نُزُلِهِمْ يَوْمَ الدِّينِ (۵۶)

همانا، ای گمراهان انکار کننده! حتما از درختی (بد منظر و بد طعم و بد بو) که زقوم است خواهید خورد. آنگاه شکم ها را از آن پر خواهید کرد. و روی آن از آب جوشان می نوشید. پس مانند شتران عطش زده می نوشید. این است پذیرایی (ابتدایی) آنان روز قیامت.

نکته ها:

* «زقوم»، نام گیاه تلخ و بدبو و بدطعم است که شیره آن اگر به بدن برسد، بدن متورم می شود. این گیاه، غذای دوزخیان است. «نزل» به آن چیزی گفته می شود که برای پذیرایی مقدماتی مهمان آماده می شود و «هیم» نام مرضی است که شتر به آن گرفتار می شود و هر چه آب می نوشد سیراب نمی شود تا بمیرد، همچنین به زمین ریگزار گفته می شود که هر چه آب در آن بریزند فرو می رود.

* غذاهای تلخ دنیوی را انسان یا نمی خورد که در آخرت گنهکار باید بخورد. (لاکلون) یا کم می خورد، که در آخرت باید سیر بخورد، (فمالئون منها البطون)، یا با غذای دیگر جبران می کند، که در آخرت غذای دیگرش آب جوش است، (من الحمیم) و یا با بی میلی می خورد، که در آن روز مثل شتر تشنه به آب رسیده می خورد. (شرب الهیم)

پیام ها:

۱_ دوزخیان، از سخت ترین خطاب های تحقیر آمیز برخوردارند. (أیها الضالون المکذبون)

۲_ اصحاب شمال، گمراهان هستند، (أیها الضالون) که ما در هر نماز از خدا می خواهیم از آنان نباشیم. (ولا الضالین)

ص: ۶۴

۳_ بدتر از گمراهی، تکذیب کردن است و گرنه بسیاری از گمراهان، توفیق هدایت می یابند. (الضالون المکذوبون)

۴_ تمام تحقیرهای روانی و عذاب جسمانی، پذیرایی مقدماتی اصحاب شمال است! پس پذیرایی اصلی چیست؟ (هذا نزلهم)

۵_ خداوند عادل است و کیفرهای او عادلانه. سختی ها نتیجه عملکرد خود انسان است و آن روز، روز کیفر و پاداش است. (یوم الدین)

۸- آیات ۵۷ تا ۶۰

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۵۷ تا ۶۰

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصِيبُكُمُ الْمَوْتُ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوبِينَ (۶۰)
نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصِيبُكُمُ الْمَوْتُ (۵۷) أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ (۵۸) أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ (۵۹) نَحْنُ قَادِرُونَ عَلَى أَنْ نُنزِلَ الْهَبْلَ مِنْ سَمَاءٍ مِثْلُ الْقَنَاطِرِ أَوْ نَنْزِلَهُ عَلَى شَجَرٍ كَالنَّخْلِ الْمَمْدُودِ أَوْ نَحْنُ قَادِرُونَ عَلَى أَنْ نَنْزِلَهُ عَلَى شَجَرٍ كَالنَّخْلِ الْمَمْدُودِ أَوْ نَحْنُ قَادِرُونَ عَلَى أَنْ نَنْزِلَهُ عَلَى شَجَرٍ كَالنَّخْلِ الْمَمْدُودِ

ما شما را آفریدیم، پس چرا تصدیق نمی کنید؟ آیا آنچه را (در رحم) می ریزید دیده اید؟ آیا شما آن را (به صورت انسان) می آفرینید یا ما آفریننده ایم؟ ماییم که مرگ را در میان شما مقدر کردیم و هرگز (مغلوب نمی شویم) و کسی بر ما پیشی نمی گیرد.

نکته ها:

* در آیات قبل بیان شد که اصحاب شمال در معاد تردید داشته و می گفتند: آیا اگر مردیم و خاک شدیم، باز زنده می شویم؟ از این آیه به بعد خداوند نمونه های قدرت خود را در دنیا بیان می کند تا استبعاد قیامت را برطرف نماید.

* استدلال های قرآن، فراتر از زمان و مکان است و تاریخ مصرف ندارد و به مقطعی از زمان و مکانی خاص تعلق ندارد. نطفه در رحم و بذر در زمین، در هر زمان و مکان و برای همه واضح و روشن است.

* مخفی بودن زمان مرگ حکیمانه است و فوایدی را به دنبال دارد، از یک سوی آماده باش انسان که هر لحظه ممکن است مرگ فرا رسد و از سوی دیگر جریان عادی زندگی، زیرا منتظر زمان معینی برای مرگ نیست و گرنه زندگی برای او تلخ می شد.

* گرچه برخی مقدمات تولید نسل، همچون آمیزش و ریزش نطفه در

رحم، به وسیله انسان است، امّا تلقیح نطفه و تخمک و رشد آن در چند مرحله و حفظ و تبدیل آن به یک انسان کامل با ویژگی های منحصر به فرد، تنها کار خداوند است. (أأنتم تخلقونه أم نحن الخالقون)

حتی اگر بشر، در خارج از رحم همانندسازی کند، باز هم از قدرت الهی نمی کاهد و خالقیت او را زیر سؤال نمی برد، زیرا این تأثیر و تأثر به دست توانای خدا است و بشر در طراحی مراحل آفرینش نقشی ندارد.

پی-ام ها:

۱- چرا شك در معاد می کنید؟ کسی که شما را آفرید بار دیگر نیز می آفریند. (نحن خلقناكم)

۲- با منکران و ناباوران، مستدل گفتگو کنیم. (نحن خلقناكم)

۳- تویخ بعد از استدلال است. اول می فرماید: (نحن خلقناكم) سپس تویخ می کند. (فلولا تصدقون)

۴- در استدلال، به یک دلیل و نمونه بسنده نکنیم. (أفرأیتم... ءأنتم...)

۵- در تبلیغ و مجادله، با استفاده از شیوه سؤال و پرسش، وجدان مخاطبان را بیدار و به یاری فراخوانیم. (أفرأیتم... و أنتم...)

۶- قدرت الهی، هم در آفریدن نمودار است، (نحن خلقناكم) و هم در میراندن. (نحن قدرنا بینکم الموت)

۷- مرگ، یک حادثه و اتفاق نیست، بر اساس حکمت و حساب و کتاب است. (قدرنا بینکم الموت)

۸- پایان عمر و زمان مرگ، تنها به دست خداست. (نحن قدرنا بینکم الموت)

۹- مرگ انسان نشانه ی عجز خداوند از زنده نگه داشتن نیست، بلکه تقدیری حکیمانه است. (قدرنا بینکم الموت)

۱۰- قدرت الهی مطلقه است و هیچ شخص یا قدرتی نمی تواند از مرگ فرار کرده و بر این تقدیر الهی غالب شده و بر آن پیشی بگیرد. (ما نحن بمسبوقین)

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۶۱ تا ۶۷

عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ أَمْثَالِكُمْ وَتُنتَشَكُم فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۱) وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشَاءَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَدَكَّرُونَ (۶۲)

تا مانند شما را جانشین شما کنیم و شما را در جهانی که نمی دانید پدیدار گردانیم. شما آفرینش نخستین را دانستید، پس چرا (به آفرینش دوباره) متذکر نمی شوید؟

پی_ام ها:

۱_ فلسفه مرگ، جایگزین شدن دیگران و پیدایش تحولات جدید است. (قدرنا بینکم الموت... نبذل امثالکم... ننشکم...)

۲_ قدرت خداوند بر جابجایی مرگ و زندگی، دلیل قدرت خداوند بر ایجاد معاد است. (فلولا تصدقون... نبذل امثالکم)

۳_ دنیا عبورگاه است نه توقف گاه. (نبذل امثالکم)

۴_ انسان از وضع قیامت آگاه نیست که چه زمانی خواهد بود و در چه شرایطی حاضر می شود. (ننشکم فی_ ما لاتعلمون)

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ (۶۳) أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (۶۴) لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ (۶۵) إِنَّا لَمُعْرِمُونَ (۶۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۶۷)

آیا آنچه را کشت می کنید، دیده اید؟ آیا شما آن را می رویانید یا ما رویاننده ایم؟ اگر بخواهیم آن را خار و خاشاک می گردانیم، پس شما از روی تعجب می گوئید: ما زیان دیده ایم. بلکه محروم و بدبختیم.

نکت_ه ها:

* «حطام» به معنی شکستن و خرد شدن و «تفکّهون» به معنای میوه خوردن، فکاهی گفتن و تعجب و پشیمانی آمده است. «مغرمون» از «گرامت» به معنای پرداخت خسارت و زیان دیدن است.

* اگر کمی دقت کنیم، زمین، بدن انسان را به خاک تبدیل می کند ولی بذر را به خاک تبدیل نمی کند. دانه درون زمین دو حرکت متضاد

دارد، ساقه به سوی بالا و ریشه به سوی پایین می رود. ریشه، مواد غذایی را جذب و ساقه، موانع خود را حتی اگر سفت باشد دفع می کند. یک دانه به چند خوشه تبدیل می شود و تولید مثل می کند.

* هر نوع تغییر و تحوّل در طبیعت، برای خداوند یکسان است. حیات یا مرگ موجودات، شیرینی یا تلخی آب، همه در نزد قدرت خداوند یکسان است. (خلقناکم... قدرنا بینکم الموت)، (نحن الزارعون... لجعلناه حطاما)، (تشربون... جعلناه اجاجا)

* یکی از راه های خداشناسی، فرض خلاف وضع موجود است، چنانکه گفته اند: «تعرف الاشياء باضدادها» یعنی با تصور ضدّ هر چیزی، جایگاه و اهمیت آن چیز مشخص می شود، مثلاً: اگر هر یک از شب یا روز طولانی شود، اگر آب ها به زمین فرو رود، اگر کشت ها همه خار شود، اگر آب ها تلخ شود و... چه کسی می تواند آن را به وضع موجود تبدیل کند؟

آری اگر انسان به این نکته توجه داشته باشد که هر چه دارد، هر لحظه در معرض تغییر و نابودی است و به پیامدهای از دست دادن آنها بیاندیشد، ارزش نعمت های موجود را بهتر درک خواهد کرد و به لطف و قدرت الهی بیشتر پی می برد.

پی-ام ها:

۱- همان قدرتی که از یک دانه بذر، خوشه ها پدید می آورد، می تواند از تک سلول انسان مرده ای دوباره او را زنده کند. (أفرأیتم ما تحرثون)

۲- فعل و انفعالات طبیعی با اراده خداوند است. (لو نشاء لجعلناه حطاما)

۳- برخی انسان ها، تا محصولشان خار و خاشاک نشود و سرشان به سنگ نخورد، وجدانشان بیدار نمی شود. (حطاما... بل نحن محرومون)

ص: ۶۸

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۶۸ تا ۷۴

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ (۶۸) أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ (۶۹) لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ (۷۰)

آیا آبی را که می نوشید دیده اید؟ آیا شما آن را از ابر باران زافرو آوردید یا ما فرو فرستنده ایم؟ اگر بخواهیم آن را شوروتلخ می گردانیم، پس چرا سپاسگزاری نمی کنید؟

نکته ها:

* «مُزْن» به ابر سفید باران زافرفته می شود، «أُجَاج» آب شور همراه با تلخی است.

* در حدیث می خوانیم: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله آب می نوشید، می فرمود: «الحمد لله الذي سقاني عذبا فُرَاتًا برحمته و لم يجعله ملحا أُجَاجًا بذنوبي» (وسائل، ج ۲۵، ص ۲۵۷)، خدا را شکر که به واسطه رحمتش به ما آب گوارا نوشاند و به خاطر گناهان ما، آن را شور قرار نداد.

* توجه به نقش آب در رفع تشنگی (تشریبون)، چگونگی پیدایش آب (من المزن)، فرو آمدن باران (نحن المنزلون) و مزه و طعم آن (لو نشاء لجعلناه اجاجا)، انسان را به شکر گذاری وامی دارد. (فلولا تشكرون)

* الطاف دائمی خداوند، نشانه عجز او از تغییر و تحوّل نیست. جمله ی (لو نشاء) به معنای آن است که ما آب را شور نمی کنیم، ولی می توانیم این کار را انجام دهیم.

* توجه به نعمت ها، هم اعتقاد توحیدی انسان را بالا می برد، (نحن الزارعون... نحن المنزلون) هم روحیه تشکر را در انسان زنده می کند و هم استبعاد زنده شدن دوباره و معاد را برطرف می کند.

پیام ها:

۱- استدلال های قرآن، فراگیر، ساده و در عین حال عمیق است. نگاهی به آب، برای توجه انسان به مبدأ و معاد کافی است. (أفرأیتم الماء الذي تشریبون)

۲- نزول آب قابل نوشیدن، نشانه حکمت و قدرت الهی است. (الماء)

۳_ نزول باران از آسمان، از قدرت انسان خارج است و این برای خداشناسی کافی است. (ءأنتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون) (هیچ عملی بدون اراده الهی تحقق پیدا نمی کند).

۴_ آفرینش، کلاس تدبیر، (أفرأیتم...) تذکر، (أفلا تذکرون) و زمینه ساز تشکر است. (فلولا تشکرون)

أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ (۷۱) أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ (۷۲) نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ (۷۳) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۷۴)

آیا آتشی را که می افروزید، دیده اید؟ آیا شما درخت آن را ایجاد کرده اید یا ما ایجاد کننده ایم؟ ما آتش را وسیله تذکر (آتش قیامت) و نعمتی برای مسافران قرار داده ایم. پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

نکته ها:

* «تورون» از «وری» به معنای خارج کردن چیزی پنهان است، «وراء» یعنی باطن و پشت چیز. به آتشی که در وسائل آتش افروزی نهفته و با جرقه زدن بیرون می آورند، «ایراء» می گویند. در حجاز دو نوع درختی بود که به عنوان دو چوب آتش زنه از آن استفاده می کردند، همچون جرقه ای که از زدن دو سنگ چخماق به دست می آید.

* «مقوین» از «قوایه» به معنای بیابان است. به بیابان گرد و مسافر، «مقوی» گفته می شود.

* از آیه ۴۷ که تردید در معاد مطرح شد، تا این آیات، خداوند بیش از بیست مرتبه مردم را خطاب کرده و آنان را به فکر و تدبیر در چگونگی به وجود آمدن کشت و آب و آتش و آفرینش انسان دعوت کرده است تا تردید نابجای کافران را برطرف کند.

* در این آیات، عناصر چهارگانه آب، خاک، باد و آتش، مطرح شده

است که همه تحت فرمان الهی و وسیله ای برای شناخت خداوند و پی بردن به قدرت او هستند.

* خداوند در این سوره، چهار مرتبه از مردم اقرار گرفته که آیا شما در آفرینش خود، نزول باران، خروج گیاهان و تولید آتش نقشی دارید؟

* نیاز به آتش در بیابان، بارزتر از نیاز به آن در محلّ مسکونی است. مسافر در بیابان، برای حفظ خود از سرما، پیدا کردن راه در شب و مقابله با خطر حیوانات وحشی، نیاز به نور و حرارت و آتش دارد.

پیام ها:

۱_ همان خدایی که آتش را از دل چوب و درخت بیرون می آورد، مرده ها را از دل زمین بیرون می آورد. (أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ)

۲_ خروج آتش از درخت، از دو جهت می تواند یادآور قیامت باشد: یکی از جهت خروج انرژی ذخیره شده در آن که در قالب جرقه و آتش بروز می کند، دیگر آن که آتش دنیا، انسان را به یاد آتش دوزخ می اندازد. (جعلناها تذکره)

۳_ خداوند آنچه را برای رفع استبعاد معاد بود ذکر کرد، خواه اثر کند یا نکند. ای پیامبر! وظیفه ی تو تسبیح خداوند است. (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ)

۱۱- آیات ۷۵ و ۷۶

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۷۵ و ۷۶

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (۷۵) وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَيْتَعْلَمُونَ عَظِيمٍ (۷۶)

پس سوگند به جایگاه ستارگان. و البته اگر بدانید این سوگندی است بزرگ.

نکته ها:

* هیچ چیز و هیچ کس بدون اراده خدا نمی تواند در جهان تأثیر گذارد. بنابراین، اعتقاد به تأثیر ستارگان در زندگی انسان خرافه ای بیش نیست و هیچ کس ستاره ی بختی در آسمان ندارد که موجب خوش بختی یا بد بختی او شود. امام کاظم ۷ فرمود: خداوند، ستارگان را ستایش کرده و به جایگاه آنها سوگند یاد نموده است. (تفسیر راهنما)

ص: ۷۱

* «مواقع النجوم» به محل استقرار و حرکت ستارگان گفته می شود. سوگند به مسیر گردش کرات آسمانی مهم تر از سوگند به خود آنهاست، چون عظمت و وسعت مواقع نجوم، هزاران برابر کرات است.

پی_ام ها:

۱_ خداوند در این سوره، فکر انسان را از نطفه و بذر و آب و آتش تا مسیر حرکت کرات آسمانی جولان می دهد. (أفرايتم ما تمنون... فلا اقسام بمواقع النجوم)

۲_ خداوند، گاهی به چیزهای کوچکی مانند انجیر سوگند یاد می کند، (و التین و الزیتون) و گاهی به کهکشان و مسیر ستارگان. آری برای خداوند کوچک و بزرگ، کاه و کوه یکی است. (فلا اقسام بمواقع النجوم)

۳_ هر ستاره ای، مدار و مسیر حرکت منظم و مخصوص به خود دارد. (بمواقع النجوم)

۴_ بشر به تمام مسیرهای کرات آسمانی آگاه نیست و علم نجوم و کیهان شناسی انسان علی رغم تلاش او ناقص است. (لو تعلمون عظیم)

۱۲- آیات ۷۷ تا ۸۰

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۷۷ تا ۸۰

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷) فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ (۷۸) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۷۹) تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ (۸۰)

همانا آن قرآن کریم است. که در کتاب محفوظی جای دارد. جز پاکیزگان به آن دست نزنند. فرو آمده از سوی پروردگار جهانیان است.

نکت_ه ها:

* ظاهرا مراد از «کتاب مکنون»، همان لوح محفوظ است، زیرا در سوره بروج آمده: (بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ) (بروج، ۲۱ - ۲۲) و در این سوره می خوانیم: (أنه لقرآن کریم فی کتاب مکنون)

* در قرآن، خداوند و آنچه مربوط به اوست، به صفت «کریم» متصف شده اند:

ص: ۷۲

— خداوند، کریم است. (ما غرّك برّبك الکریم) (انفطار، ۶)

— قرآن، کریم است. (اِنَّهٗ لقرآن کریم) (واقعه، ۷۷)

— رسول خدا، کریم است. (و جاءهم رسولٌ کریم) (دخان، ۱۷)

— واسطه نزول وحی (جبرئیل)، کریم است. (انه لقول رسول کریم) (تکویر، ۱۹)

— حضرت علی ۷ در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه، اهل بیت را «کرائم القرآن» می نامد.

— انسان نیز به عنوان برترین مخلوق الهی، مورد کرامت است. (و لقد کرمنا بنی آدم) (اسراء، ۷۰)

* تلاوت الفاظ و فهم لغات قرآن، برای همه ممکن است، اما تماس با روح قرآن، طهارتی مخصوص می خواهد. (لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهّركم تطهیرا) (احزاب، ۳۳) لذا فرمود: «لا یقرئه و لا یفهمه الاّ المطهّرون» بلکه فرمود: (لا یمسّه الاّ المطهّرون) و تماس، معنای خاص دارد. چنانکه در روایت آمده است: تنها مقرّبان درگاه الهی با قرآن تماس پیدا می کنند. (تفسیر درالمنثور)

* قرآن، کریم است، زیرا:

— سرچشمه ی آن از لوح محفوظ و کتاب مکنون است. (فی کتاب مکنون)

— واسطه آن، فرشتگان و پیامبر و اهل بیت: همه مطهّرنند. (لا یمسّه الاّ المطهّرون)

— و هدف آن تربیت جهانیان است. (تنزیل من ربّ العالمین)

* قرآن، مطهّر است، (صُحفا مطهّره) (بینه، ۲) و تنها پاکان می توانند آن را مس کنند. (لا یمسّه الاّ المطهّرون)

* قرآن، چنان نیست که دشمنان آنان را توصیف می کردند. نه خیال پردازی ذهن پیامبر است، (تُملى علیه) (فرقان، ۵) نه افسانه و غیر

واقعی، (ان هذا الا اساطیر الاولین) (انعام، ۲۵) نه آموخته هایی از دیگران، (یُعَلِّمُه بَشَرًا) (نحل، ۱۰۳) و نه کار گروهی هم فکر، (أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخِرُونَ) (فرقان، ۴)، بلکه از جانب پروردگار جهانیان برای رشد انسان نازل شده است. (تنزیل من ربّ العالمین)

* قرآن، کلید کرامت و عزّت فرد و جامعه است. نگاه به آن، تلاوت آن، تدبّر در آن، حفظ آن، استدلال به آن و پندگیری از آن مایه ی رشد و کرامت انسان است. (اِنَّه لقرآن کریم)

قرآن، در مسائل فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، عبادی، نظامی، اخلاقی، اعتقادی، تربیتی و فرهنگی، به انسان نور و روشنایی می دهد. (اِنَّه لقرآن کریم)

در قرآن، حرف سست، زشت، ناموزون و دور از منطق نیامده است. (اِنَّه لقرآن کریم)

پی_ام ها:

۱_ خداوند، برای بزرگ ترین سند تشریح یعنی قرآن، به بزرگ ترین بخش تکوین یعنی کهکشان ها، سوگند یاد کرده است. (لا أقسم بمواقع النجوم... اِنَّه لقرآن کریم)

۲_ قرآن، با نهایت کرامت، معارف خود را در اختیار قرار داده و هر کس می تواند به گونه ای از آن بهره گیرد. (اِنَّه لقرآن کریم)

۳_ قرآن، تنها الفاظ و عبارات نیست، محتوایی والا دارد که در نزد خداوند محفوظ و مکنون است. (فی کتاب مکنون)

۴_ بهره بردن از قرآن آدابی دارد. افراد بی وضو حق دست زدن به آن را ندارند. (تفسیر نورالثقلین) (لا یمسّه الا المطهرون)

۵_ حقایق بلند قرآن را افراد آلوده به شرک و کفر و نفاق و عناد درک نمی کنند. (لا یمسّه الا المطهرون)

۶_ قرآن، جلوه ای از ربوبیت خداوند و برنامه ای جامع برای رشد و تربیت انسان است. (تنزیل من ربّ العالمین)

ص: ۷۴

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۸۱ تا ۸۷

أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ (۸۱) وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ (۸۲)

آیا شما با این سخن (الهی)، با سبکی و سستی برخورد می کنید؟ و (سهم و) رزق خود را تکذیب آن قرار می دهید؟

نکته ها:

* «مُدْهِنُونَ» از «دُهْن» به معنای روغن است. مداهنه، گاهی به معنای مدارا و ملایمت و گاهی سستی و ضعف می آید.

* پیامبر اکرم ۹ همراه با عده ای در حال مسافرت بودند که با کمبود آب مواجه شدند و عطش بر مردم غلبه کرد. پیامبر ۹ دست به دعا برداشتند و باران بارید و همه را سیراب کرد.

در این میان یکی گفت: این باران به خاطر طلوع فلان ستاره است (نه دعای پیامبر)! که این آیه نازل شد. (و تجعلون رزقکم انکم تکذبون) و پیامبر ۹ فرمودند: به جای شکر روزی هایتان، تکذیب می کنید. (تفسیر نمونه)

آری همواره در جامعه افرادی وجود دارند که موجودیت و شخصیت خود را در مخالفت با دیگران می بینند و تمام هنر خود را در کوک کردن ساز مخالفت بکار می گیرند. اگر همه موافق باشند او مخالفت می کند و اگر همه مخالف باشند، او موافق است. او کار به دلیل ندارد و دوست دارد همیشه بر خلاف دیگران حرکت کند و این نگرش در حرکات و گفتار و برخوردهای شخصی او نمایان است. او سعی می کند در چگونگی اصلاح سر و صورت یا

رنگ و نوع لباس، یا لحن و صوت و استفاده از الفاظ و اصطلاحات و یا نوشتار، حتی در نام گذاری فرزند، رفتاری غیر متعارف و انگشت نما داشته باشد و به این طریق خود را جدا و بهتر از دیگران مطرح کند.

ص: ۷۵

پی-ام ها:

۱_ هر چه قداست و عظمت بیشتر باشد، سهل انگاری خطرناک تر و تویخ بیشتر است. (أفبهذا الحديث انتم مدهنون)

۲_ مدهنه و سازشکاری در برابر اصول مسلم دین، پذیرفته نیست. (أنه لقرآن کریم... أفبهذا الحديث انتم مدهنون)

۳_ سهل انگاری، سستی و سازش در دین، به تدریج انسان را به انکار وادار می کند. (أفبهذا الحديث انتم مدهنون و تجعلون رزقکم انکم تکذبون)

فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ (۸۳) وَ أَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ (۸۴) وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ (۸۵) فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (۸۶) تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۸۷)

پس چرا آنگاه که جان به گلوگاه رسد. و شما در آن هنگام نظاره می کنید. و ما از شما به آن (محتضر) نزدیک تریم، ولی نمی بینید. پس اگر شما (در برابر اعمالتان) مجازات شدنی نیستید، چرا آن جان را (در حال احتضار به بدن خود) بر نمی گردانید اگر راست می گوید؟

نکته ها:

* اگر منکران معاد در قدرت خداوند برای مبعوث کردن مردگان شک دارند، آیا قدرت او را در گرفتن جان انسان ها، انکار می کنند؟

صحنه جان دادن محتضر را می بینند که احدی هیچ کاری نمی تواند بکند، عجز خود و قدرت نمایی او را در حال احتضار دیده اند، همان قدرت که می تواند جان را بگیرد، می تواند جان را باز گرداند.

اگر مرگ به اراده و تقدیر الهی نبود و اتفافی بود، چاره جویی و جلوگیری از آن امکان داشت.

* برای منکران باید استدلال آورد، چنانکه در آیات متعدّد این سوره خداوند بارها استدلال آورده است. (أفرأیتم ما تمنون)، (أفرأیتم ما تحرثون)، (أفرأیتم النار الّتی تورون)، البتّه گاهی هم باید با نشان

ص: ۷۶

دادن صحنه عجزشان آنان را تحقیر کرد، چنانکه در این آیات خداوند خطاب به آنان می فرماید: همه شما قدرت دور کردن مرگ و زنده نگه داشتن عزیزتان را در لحظه احتضار ندارید.

* خداوند، به همه بندگان، خوب یا بد، نزدیک است. (نحن اقرب الیه) آنچه مهم و ارزشمند است این که ما با ایمان و عمل صالح به خدا نزدیک شویم.

* «مدین» از «دین» به معنای جزاست و لذا «یوم الدین» یکی از نام های قیامت است: (مالک یوم الدین)

* نگاه غیر از دیدن است، چه بسا انسان به چیزی نگاه می کند، اما آن را نمی بیند و در فکر چیز دیگری است. (تنظرون... لکن لا تبصرون)

پی-ام ها:

۱- لحظه ی احتضار و مرگ، برای همه حتمی است. (اذا بلغت الحلقوم) (کلمه «اذا» در موارد حتمی الوقوع بکار می رود)

۲- خروج روح از بدن، از مجرای تنفسی و حلقوم است. (بلغت الحلقوم)

۳- خداوند برای برطرف کردن تردید معاد، هم قدرت خود را در حیات مطرح می کند و هم در حال مرگ و به این طریق اتمام حجت می کند. (بلغت الحلقوم)

۴- خداوند، از نزدیک ترین افراد به انسان، نزدیک تر است. نزدیکی دیگران جسمی است و نزدیکی او ناشی از احاطه کامل به مخلوق است. (نحن اقرب الیه منکم)

۵- معاد و کیفر و پاداش اخروی، قطعی است. (ان کنتم غیر مدینین) (بکارگیری فعل ماضی برای بیان آینده، نشانه حتمی و قطعی بودن آن است)

ص: ۷۷

تفسیر سوره های الرحمن و واقعه « آیات ۸۸ تا ۹۶

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۸۸) فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ (۸۹)

وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۰) فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۱) وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ (۹۲) فَتُزَلُّ مِنْ حَمِيمٍ (۹۳) وَ تَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ (۹۴) إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ (۹۵)

پس اگر او (محتضر) از مقربان باشد. راحت و رحمت و بهشت پر نعمت، روزی او خواهد بود. و اما اگر از اصحاب یمن باشد، (به او گفته می شود): از طرف اصحاب یمن (که هم فکران تو هستند) به تو سلام باد. و اما اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد، با آبی جوشان پذیرایی می شود. و ورود به دوزخ (جزای اوست). همانا این مطلب، حق و یقینی است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۹۶)

پس به نام پروردگار بزرگوارت تسبیح کن.

نکته ها:

* «روح» به معنای راحت و آسایش و رحمت است. «ریحان» به گیاهان خوشبو و معطر گفته می شود، همچنین به معنای رزق و روزی نیز آمده است. «تصلیه» از «صلی» به معنای چشیدن، بریان شدن و افتادن است.

* آغاز این سوره، مردم را به سه دسته تقسیم کرد: (کنتم از واجا ثلاثه): مقربان درگاه الهی، اصحاب یمن و اصحاب شمال، پایان سوره نیز سرنوشت این سه گروه را تکرار می کند.

* هرکس به میزان قرب خود، پاداش دریافت می دارد؛ چنانکه امام صادق ۷ فرمود: اگر محتضر از مقربان باشد، روح و ریحان در قبر و بهشت پر نعمت برای آخرت او مقرر می شود. البته «مقربون» با توجه به آیات ۱۰ و ۱۱، همان پیشتازان در ایمان و عمل صالح می باشند. (و السابقون السابقون اولئك المقربون)

از اصحاب یمن در لحظه ی مرگ تنها رفع نگرانی می شود تا قیامت پاداش دریافت کنند. ظاهرا مراد از اصحاب یمن کسانی هستند که

نامه عملشان به دست راستشان داده می شود که در آیات ۷۱ سوره اسراء و ۱۹ سوره حاقه و ۷ سوره انشقاق از آنان با جمله (مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ يَمِينًا) نام برده است.

مراد از اصحاب شمال نیز کسانی هستند که نامه عملشان به دست چپشان داده می شود.

از امام باقر ۷ روایت شده که منظور از «المكذّبين الضّالّين» مشرکان می باشند. (تفسیر نورالثقلین)

* برای جمله (سلام لك من اصحاب اليمين) چند معنا بیان شده است:

الف) به اهل بهشت (بدون آنکه شخص معینی در کار باشد) گفته می شود: سلام بر تو.

ب) بهشتیان به پیامبر درود می فرستند، بخاطر زحمات او که آنان را به این مقام رسانده است.

ج) پیامبر به خاطر رستگاری این گروه در خیر و سلامتی است. (تفسیر راهنما)

* در آیه ۵۱ خواندیم: (ثُمَّ أَنْكُمُ أَيُّهَا الضّالّون المکذّبون، لأکلون من شجر من زقوم) ولی در آیه ۹۲ می فرماید: (و اما ان کان من المکذّبين الضّالّين فنزل من حميم) چرا در آیه اول، ضالّین بر مکذّبین مقدّم شده و در پایان برعکس شده است؟

پاسخ: به نظر می رسد که خطاب آیه اول در دنیا است که انسان از انحراف و گمراهی به تکذیب کشیده می شود، ولی در آخر سوره مسئله جان دادن مطرح است که آغاز کیفر است و کیفر، از خلاف سنگین آغاز می شود، تکذیب مهم تر از انحراف است.

* در این آیات، لحظات جان دادن سه گروه در کنار هم مطرح شده است تا انسان در این نمایشگاه معنوی، کدام یک را انتخاب کند: (روح و ريحان و جنّه نعیم... نزل من حميم و تصليه جحيم)

* برای پاداش مقرّبان و اصحاب یمین دلیلی نیامده است، ولی برای کیفر کافران دلیل آمده که چون مکذّب و ضالّ هستند. پس تنبیه، دلیل می خواهد ولی در لطف و محبت، کسی سراغ علّت نمی رود. (تفسیر کبیر فخررازی)

* امام صادق^۷ فرمود: پذیرایی با آب جوشان، در برزخ و قبر است و ورود به دوزخ، در قیامت است. (تفسیر نورالثقلین)

* این سوره با یاد معاد آغاز و با نام معاد ختم گردیده است.

پیام ها:

۱_ مقرّبان، پس از جان دادن، بلافاصله به راحت و رفاه می رسند. (فروح و ریحان) (حرف «ف» دلالت بر گذشت زمانی اندک می کند).

۲_ مرگ برای مقرّبان، زمینه ساز سه رحمت است: رهایی از غصّه ها و سختی های دنیا (فروح)، رسیدن به الطاف الهی (ریحان) و رسیدن به کامیابی ابدی. (جنّه نعیم)

۳_ لحظات احتضار و مرگ و اخبار چگونگی جان دادن مقرّبان، اصحاب یمین و اصحاب شمال را باور کرده و جدّی بگیریم. (انّ هذا لهو حقّ یقین)

۴_ سختی جان دادن کفار و کیفر آنان با حمیم و جحیم، حق و عادلانه است. (فنزّل من حمیم و تصلیه جحیم... انّ هذا لهو حقّ یقین)

۵_ کیفر یک عمر انحراف و تکذیب، (المکذّبین الضالّین) پذیرایی با نوشیدنی سوزان در جایگاهی آتشین است، (فنزّل من حمیم و تصلیه جحیم) و خداوند از کیفر نابجا منزّه است. (فسبّح باسم ربّک...)

۶_ وجود قیامت و نظام کیفر و پاداش، نشانه ربوبیت خداوند در جهت تربیت انسان است که ستایش پروردگار را می طلبد. (فسبّح باسم ربّک العظیم)

«والحمد لله ربّ العالمین»

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

